بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ وکفی وسلام علی عبادہ الذین اصطفی واللعنۃ الدائمۃ علی من تمادی بذالغی فتعمہت فی تیار وطغی وبعد این اوراق دستہ جید درجواب فضل الصدر مولوی محمد مرتضی صاحب جونپوری بسبیل اجمال لا اجمال اہمال و علی اللہ التوکل وہو حسبی ونعم الوکیل قولہ چہ می فرمایند جناب سرکار سید کاظم صاحب طباطبائی وجناب سرکار شیخ محمد حسین مازندرانی الحائری وجناب سرکار سید مصطفی المعروف بہ سید آغا صاحب لکھنوی وجناب سرکار سید محمد حسین معروف بہ علن صاحب لکھنوی کہ درین زمان رسالہ القول الاسد فی ترجیح یا علی مدد و دران تصویبات منسوبہ بجناب شما بر رسالہ مذکورہ و رسالہ انذار الناظرین مصنفہ خواجہ عابد حسین سہارنپوری شایع شدہ است پس درحالیکہ جعلی و افترائی بر جناب شما در تصدیقات ہر دو رسالہ نباشد و دیدہ و دانستہ بر ہر دو رسالہ تصدیق و تصویب فرمودہ اید پس با اہل سنت اعلام میفرمائید کہ این دو رسالہ را حق بدانند و بروفق مضامین آن عمل نمایند بعد ازانکہ سرکار علامہ مرحوم حاجی میرزا حسین نوری وجناب سرکار علامہ سید حسین صدر وجناب سرکار علامہ محمد حسن مامقانی وجناب سرکار علامہ

سید اسمعیل صدر مدظلہ العالی و از علمای ہند جناب سرکار سید آقا صاحب مجتہد لکھنوی جناب
سرکار مولانا سید ناصر حسین لکھنوی بر استفتای سید محمد حسن کمالپوری کہ خود از اصل الفاظ
و عبارات ہر دو رسالہ خواجہ بود و بتصریح نص فرمودند کہ مولف این مضامین خارج از مذہب امامیہ
است پس دلیل بطلان این فتاوی و صحت فتاوی مندرجہ رسالہ القول الاسد فی ترجمۂ یا علی مدد
بصریح عبارات بیان بفرمایند المجیب مولوی سید محمد مرتضی صاحب اسمع وافہم
الجواب تحریراتیکہ در قول اسد شائع شدہ است ہمہ صحیح و درست میباشد و غرض از آنہا
جز این چیزے نیست کہ عوام مردم کہ باغوای شما جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب را کافر
و مرتد دانستند و بواسطۂ سب و شتم و ہتک عرض ایشان نامۂ عمل خود را سیاہ نمودند مرتدع
شوند و بدانند کہ بواسطۂ مطالب رسالہ یا علی مدد تکفیر خواجہ صاحب بیجاست و موجب سخط خداست
وگرنہ رسالہ یا علی مدد عملیہ نیست کہ بر طبق آن کسی عمل نماید این سوال شما بی محل ست و سرکار حجۃ الاسلام
والمسلمین آقا سید محمد کاظم طباطبائی دام ظلہ بر رسالہ یا علی مدد و انذار الناوین تحریر فرمودہ اند
کہ من این رسالہ را از اول تا آخر دیدم چیزیکہ منافی مذہب باشد دران نیست معنی این عبارت
این ست کہ بواسطۂ آن دو رسالہ عوام را نمیرسد کہ مولف آنرا خارج از مذہب شیعہ بدانند
چہ جائیکہ توہم خروج او از ملت اسلام نمایند و احکام ارتداد را بر او بار کنند نہ اینکہ تمام
مطالب رسالہ موافق تحقیق است و آنچہ سرکار حجۃ الاسلام آقا شیخ محمد حسین مازندرانی دام ظلہ
در حق مولف رسالہ یا علی مدد علاوہ بہ مضمون بالا تحریر فرمودہ اند کہ او از مروجین مذہب ست پس
باین اعتبار کہ بعد از تتبع تام تمام رسالہ فہمیدند کہ غرض اصلی مولف ارشاد عوام ست در طریقہ
استعانت بائمہ کرام علیہم السلام در امور مختصہ بخدا مثل خلق و رزق وغیرہ بہ بیان محتملات فاسدہ
و صحیحہ و مرجوحہ و راجحہ تا عوام احتمال فاسد را راہ ندہند و قصد محتمل صحیح نمایند مثلاً و عوام متداول

است که میگویند یا علی شما اولاد بدهید روزی بدهید پس خوب صاحب بیان بنمودند که شما این قصد
نگوئید که حضرت امیر علیه السلام قدرت مستقله بر رزق دادن یا اولاد دادن دارند یا آنکه خدا
تقسیم رزق را با ایشان تفویض نموده یا آنکه آنجناب بمنزله آلہ میباشند برای خدا در رزق
دادن یا آنکه خدا در رزق وغیره دادن تابع مشیت ایشان میباشد بلکه اگر این عبارت را
یعنی یا علی شما رزق وهید را استعمال نمائید پس مقصود این داشته باشید که یا علی شما نزد خدا اشفاعت
بفرمائید که او روزی دهد و بهتر آنست که بنا بر اللسان ترجمان الجنان درین مقام الفاظی
را استعمال کنید که صریح در توسل واستشفاع بوده باشد و سوال رزق از خدا بلاواسطه
یا بواسطه حضرت امیر یا ائمه دیگر علیهم السلام بنمائید و بگوئید ای خدا بحق ایشان تو روزی بده
الحاصل سرکار شیخ مدظله بملاحظه این فهمیدند که عمده غرض مولف ارشاد عوام ست گو در بعض
مقامات عبارات او قاصر و مجمل بوده باشد پس فرمودن آنجناب که مولف رساله مروجین
میباشد بیجا نیست زیرا که لازم نیست که مروج در علم و فضل و سلیقه عبارت نویسی وانشا پردازی
یکتای زمانه و اوحدی الناس باشد من صنف فقد استهدف مثلی است مشهور و کتب محققین
محل گفتگو و دار و گیر شده است و جناب میر آغا مرحوم بمقتضای تدین و ورع بر استفتای شما
آنچه نوشتند این بود که بر تقدیر صحت مضامین بالا الخ و این کاشف ازین است که بنظر شریف
ایشان رسالتین نرسیده بود و تحریر ایشان که در القول الاسد مکتوب ست صریح درین ست
که خود ایشان تمام رساله را ملاحظه فرمودند و فهمیدند که بواسطهٔ این رساله مولف از مذهب تشیع
خارج نشده است چه جائیکه مرتد و خارج عن الاسلام نموده شود و ازین لازم نمی آید که تمام مطالب
رساله مطابق رای ایشان باشد و جناب ملن صاحب در تحریر خود صاف نوشته اند که اگر چه بعض
مطالب رساله موافق تحقیق من نیست اما این اختلاف موجب خروج مولف از تشیع یا اسلام

نیست وہمچنین جناب مولوی سید آقا حسن صاحب قبله المعروف به قدوة العلما وجناب مولوی
سید نجم الحسن صاحب قبله وجناب مولوی سید ظهور حسین صاحب قبله وغیرهم از علما وفضلای لکهنو که
شما اسامی این حضرات را نبرده اید ودر القول الاشد خود نسبت نا بالغیت به بعض ایشان داده اید
شنیده ام که بعد اختیار نمودن این حرف را زده اید یا که رجما بالغیب شما این افزوده اید مولوی
محمد مرتضی صاحب همه این حضرات بالغ فی العلم والفضل اند وصاحبان قوت قدسیه بر آفتاب
خاک نیندازید خلاصه آنکه طریق سوال شما کاشف از قلت سواد است واین بیسوادی یا قلت فهم
که جمع شده این همه فتنها را برپا نموده ومرحوم خلد آشیان حاجی مرزا حسین نوری سرکار حجة الاسلام آقا
شیخ محمد حسن مامقانی اعلی الله مقامه وسرکار آقا سید حسین صدر آنچه تحریر فرموده اند بر همان استفتائیکه
شما از جانب محمد حسن کبالپوری فرستاده بودید بوده وعنقریب عدم تطابق آن با واقع واشتمال عنوان آن
بر افترای بحت واشتمال عبارات آن به تقطیع وتقطیعیکه مفوت اصل مطلب است واضح خواهم نمود واگر شما
اصل رسالتین را ترجمه نموده روانه نموده بودید این خرابیها واقع نمیشد وسرکار آقای
سید اسمعیل صدر مدظله نیز در خصوص مولف چیزی تحریر نفرموده اند بلکه جواب استفتای مجعول
شما را داده اند بلکه تحریر فرموده اند که خوب است که بعد از ملاحظه رساله بر پشت آن آنچه مقتضای مطالب
آن بوده باشد نوشته شود این هم یکی از افترآت شما میباشد وتعجب است که با اینکه شما سوال
از خود میر آغا صاحب مینمائید حکم خود ایشان را برای خود ایشان نقل مینمائید وگذشته اینکه ایشان حکم کلی را
بیان نموده بودند چنانچه حجة الاسلام مامقانی وسرکار حجة الاسلام آقای حاجی مدظله وغیره نیز حکم کلی را بیان فرموده
بودند وگرنه شان ایشان اجل بود از اینکه بر شخص معین بدون احراز اینکه فعلا اعتقاد او چیست حکم بفرمایند که او خارج
از مذهب شیعه است چه جائیکه حکم بارتداد وکفر نمائید تکفیر مسلمانان بازیچه طفلان
نیست که شما وامثال شما فهمیده اید نظر به کتب محققین نمائید که تکفیر را

چه قدر مشکل دانسته اند بالجمله ازین بیان معلوم شد که حکم علمای کرام مذکورین باینکه کسیکه مصداق
مضامین مندرجه استفتا باشد از مذهب شیعه خارج است مانع ازین نیست که بر خود آن علما
فضلا عن غیرهم بعد از ملاحظه رسالتین تبیین حق بشود و معلوم شود که دران دو رساله چیزی
نیست که منافی مذهب شیعه باشد سوال شما عوامانه است وحال آن استفتائیکه شما از طرف
محمد حسن کمالپوری نموده اید و اغتشاش و اشتمال آن بر تقطیع و ابتنای عنوان آن بر افترای
محض عنقریب معلوم خواهد شد **قوله** و آنچه کلب باقر جائسی در عراق شهرت داده است که سائر
استفتاها مخالف مضامین هر دو رساله اند پس افترا و کذب محض است بلکه خودش استفتای
محمد حسن کمالپوری را پیش علما تحریف داده از ایشان سوالات واهیه نمود چنانچه این هر دو را
دینجا توضیح مینمائیم اما تحریف کلب باقر استفتای سید محمد حسن کمالپوری را پیش کردن آن عبارات
محرفه را در خدمت علما باوجودیکه از اول استفتا بیش از دو سطر نقل نموده اما آن را هم تبدیل
نموده رساله القول الاسد چاپ مطبع محروسه علما والاسلام لکهنؤ چوهری محله در ۱۳۳۲ھ
صفحه ۹ اسطره را ملاحظه فرمایند استفتای سرکار حجة الاسلام والمسلمین آقا شیخ محمد حسن
مامقانی مدظله العالی علی رؤس الادانی والاعالی - حجة الاسلام کاشف الانام مدظله العالی تقریبا
۳ سال قبل محمد مرتضی هندی استفتای بخدمت حضرت عالی تقدیم نموده بود باین
عبارت چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در باب شخصیکه اظهار تشیع
میکند و امامت جماعت مومنین را میکند اما در تصانیف خود در اردو مینویسد
که ترجمه آن بفارسی این است در مقام عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت وقت
مصائب بایشان که نبی و امام نه هر جا حاضرند و نه بهر طرف ناظر و ائمه معصومین مستجاب الدعوة
و مقبول الشفاعه نیستند و استعانت نمودن بآن حضرات شرک است

بنده

الی غیرہا من النسب الشنیعۃ القبیحۃ الی آخرہ و عبارات ائمہ معصومین تا آخر از خود اضافہ نمودہ است
و ہرگز این عبارت درین استفتا نیست و این استفتا سہ جا چاپ شدہ مشتہر شد چنانچہ می آید
و این عبارت در ہیچ از آنہا نیست علاوہ برین کلب باقر و رادّ القول الاسد نوشتہ کہ محمد مرتضی
جونپوری مدعی بود کہ مضامین مندرجہ یا علی مدد و رسالۃ انذار الناذرین مخالف عقاید اثنا عشریہ
تصانیف بیہودہ ہم درین باب شایع شد و محض براہ افترا پردازی مشہور نمود کہ علمای عراق
بعد ملاحظہ رسالتین برای خواجہ صاحب فتوی کفر دادہ اند انتہی مضمونہ باید کہ علمای عراق
ازو استفسار نمایند کہ حال شہرت این افترا کہ علمای آنجا بعد ملاحظہ رسالتین فتوای کفر
خواجہ دادہ اند از کجا معلوم نمود و محمد مرتضی جونپوری در کدام تالیف خود ادعای این امر
نمودہ است کلب باقر نشان دہد **الجواب** مولوی سید محمد مرتضی صاحب انشاء اللہ شنت شما
باز خواہد شد و معلوم خواہد شد کہ سرکار ثقۃ الاسلام مرجع الاحکام آقا مولوی سید کلب باقر صاحب مدظلہ
انچہ فرمودہ اند درست و بجا بودہ و اینکہ بنای جملہ استفتاآت شما بر جعل و افترا است معلوم خواہد شد
کہ ساحت دیانت و جلالت سرکار ایشان بری از اینگونہ مطالب است و چونکہ برار باب فہم
واضح است کہ ہمین عنوان نمودن شما استفتا را باینکہ مولف رسالتین در مقام اثبات
عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثہ و استعانت بہ ائمہ کرام میباشد علت مستقلہ است
برای توہم اینکہ مولف رسالتین از وہابیہ است و بمذاق آنہا حرف زدہ است این است کہ اقتصار
بر ہمین مقدار نمودہ شد و انچہ بعد از لفظ ائمہ معصومین مذکور است از کلمات خود شما ماخوذ
است و افترا نیست و عمدہ مقصود از ذکر آن اظہار این مطلب بودہ کہ شما بر خواجہ صاحب
ظلم عظیم نمودہ اید و چیزہای را بایشان منسوب نمودہ اید کہ بدل ایشان ہم خطور نکردہ باشد
خلاصہ آنکہ غرض از سوال نمودن از سرکار مرحوم شیخ حسن مامقانی وغیرہ ہمین مقدار

بوده که کذب آنچه شما در تتمه افهام الحائرین خود نوشته اید ظاهر گردد و آن اینست در تحریرات
فضلای هند و فتاوای علماء مجتهدین عراق در ارتداد و عدم تشیع خواجه عابد حسین صاحب رنیوری مولوی
محمد مرتضے صاحب کی علمای عراق در خصوص خواجه صاحب چیزے نوشته بودند آنچه نوشته
بودند همه جواب استفتای مجهول شما بوده پس تحاشی شما از اشتهار دادن کفر خواجه صاحب
بیوجه است مگر کتب متضمن مضامین از شما نیست و شما که پرسیده اید که محمد مرتضی در کدام تالیف
خود ادعای این امر نموده است پس بسم الله کوش دهید و بیا و آورید آن جواب خطے را که از خود
شما است و در صفحه دویست هم تتمه افهام الحائرین مندرج است مگر شما در آن نه نوشته اید
که اگر من محض براه نفسانیت خواجه صاحب را تکفیر میکردم پس علمای عراق باسرهم و
همچنین تمام علمای هند متابعت من در فهم نمی نمودند و شما تحریرات ایشان را که مصرح بکفر
خواجه صاحب اند بعد از طبع ملاحظه فرمائید الخ و همچنین بعد چند سطر این عبارت را هم که شما فرموده اید
از تصریحات علمای عراق و هند که عنقریب شایع شونده است ارتداد خواجه صاحب بر شما واضح
خواهد شد مولوی محمد مرتضے صاحب بعد این همه نوشتن و سعی بلیغ در شهرت تکفیر انکار از آن نمودن
هم کار شما است۔ این کار از تو آید و مردان چنین کنند **قوله** اما عدم مخالفت استفتای سید
محمد حسن کمالپوری از عبارات انذار الناذرین و رساله یا علی مدد و مطابق بودن آن بالفاظ
مهر و در رساله پس واضح باد که اوّلاً این استفتا از الفاظ مهر و در رساله اخذ کرده مع جواب سرکار جناب
سید مصطفے و جواب سرکار ناصر حق مولانا سیّد ناصر حسین در ارغام الماکرین در رد انذار الناذرین
باین عبارت چاپ شده استفتا از جانب کمترین سید محمد حسن ساکن کمالپور بحضور مجتهدین کرام مشتمل
بر الفاظ و عبارات رساله یا علی مدد و رساله انذار الناذرین و ثانیاً در افهام الحائرین که بعینه
ترجمه استفتاء اوّل است بفارسی مع جواب سرکار علامه هندی طاب ثراه و جواب سرکار علامه

سید حسن صدر و جواب سرکار علامہ ما مقانی ثالثاً در تفضیح السارقین مع جواب علمای سابقین
و جواب سرکار علامہ سید اسمٰعیل صدر دام ظلہ و این رسالہ نزد غیر واحدے از مومنین عراق موجود
است الکنون استفتاے اوّل را نقل مینمائیم و صفحات مضامین آنرا از رسالہ انذار الناذرین یا علی مدد
اضافہ مینمائیم تاکہ بہر ناظر معلوم شود کہ این استفتا کلیۃً از الفاظ ہر دو رسالہ ماخوذ است و در مجاذی
این استفتاے ثانی و ثالث را نقل مینمائیم تاکہ واضح گردد کہ ترجمہ خلاف اصل نیست بلکہ مطابق است
الجواب بہمین عنوان از اعاظم افترا آت میباشد و تقطیعہائیکہ دران استفتا نمودہ شدہ بغرض
گول دادن موجب تشویش ذہن و عدم انصراف ذہن بسوی معنی مقصود گردیدہ و استفتائیکہ در
ارغام الماکرین نقل شدہ عبارت آن مختصر است و مشتمل است بر بعض نسب شنیعہ کہ موجب توہم
خروج مولف رسالتین از مذہب شیعہ شدہ واما این ادعاے شما کہ چونکہ آن استفتا از الفاظ
رسالتین ماخوذ است پس باید کہ درست و مطابق باشد پس محض ادعاست و حال شما و استفتا
شما نمودہ اید بعینہٖ این ست کہ کسے در کتاب فقہی مثلاً سہ جمل مختلفہ کہ ہر یک را در محلیکہ ہست
معنی صحیح بودہ باشد ملاحظہ کند مثل اینکہ یکجا نوشتہ باشد المسلم طاہر و جای دیگر
نوشتہ باشد والکافر نجس و جای دیگر این عبارت باشد سواء فی ذلک الحاکم
والمستقل و بعد ازان این شخص مذکور صاحب کتاب چیپ شود و دشمن گردد و از ہر یکی ازان
جمل ثلث لفظی را گرفتہ بترکیب در آرد و بگوید و اشہر نماید و اسلاماہ فلان شخص عالم فقیہ در کتاب
خود در مقام معارضہ با خدا و عدم مبالات باحکام رسول و ائمہ ہدیٰ مینویسد المسلم والکافر
سواء و بر سر و سینہ زند کہ این چہ دین ست این چہ آئین ست و قسم بخورد کہ واللہ باللہ کہ این
اعیان آن الفاظی ست کہ در کتاب او مذکور ست و این جملہ از کتاب او ماخوذ ست و او معتقد
این ست کہ کافر و مسلم ہر دو در جمیع احکام یکسانند مولوی محمد مرتضیٰ صاحب بندہ بکرم

رسیدانم که شما آیا معنی این میباشید که قائل عباراتیکه در استفتای خود شما است کافر و
خارج عن الاسلام ست یا اینکه مضامین رسالتین جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب
منافات با اسلام دارد اما استفتا پس قائل و مولف آن خود شما هستید و ربطی بکتاب
جناب خواجه صاحب ندارد و اما مضامین رسالتین پس دران مضمونی نیست که خارج از اقوال
علمای امامیه بوده باشد و وجوه علمای کرام و اساطین مجتهدین عراق توثیق رسالتین باین معنی
فرموده اند که دران چیزی که منافی اسلام باشد نیست من نمیدانم که اعتراض شما چیست و
کدام مضمون رسالتین مخالف اجماع امامیه است که موجب خروج مولف عن الاسلام گشته بلی
اگر اعتراض شما اینست که چرا مولف رسالتین بخیال و هم زبان شما در عقائد فاسده نشده چرا
نگفته که آیت والله خیر الرازقین دلیل بر تعدد رازق ست و چونکه خداوند عالم لایق این
نبود که بچشم احدی دیده شود یا در دل کسی خطور نماید پس حضرات ائمه را به رزق دادن وغیره
به نیابت خود قائم مقام خود قرار داده است و از طرف خدا ایشان فاعل امور مختلفه خدائیه شدند
چنانچه شما اسم والدین خود را سدرا در حاشیه کتاب خود الکلام الحسن صفحه دو صد وسی ایراد نموده اید معتقد
نشده اید پس این اعتراض شما بر سائر اثنا عشریه است نه فقط بر خواجه صاحب زیرا که کسی از
فرقه حقه نیست این مجرد را اجتهاد روا نداشته تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا
قوله استفتای فارسی منقول از اتمام الحائرین صفحه ۲۲ و از تفضیح السابقین صفحه ۵۰
الجواب این همان استفتای ست که الفاظ آن اگرچه از سواد رسالتین ملتقط ست
اما هر کلمه در مقام خود مفید معنی جداگانه یا [illegible] ست و کلام از آن در مقام عدم اقتدار نبی و امام
در عدم جواز استغاثه و ندا مسطور نشده این چه امر است که بسبب تقطیع کلمات و یکجا نمودن
شما آنرا ملاحظه کردن شما از استفتا توهم [illegible] پیدا شود که خواجه صاحب قائل هستند این تفسیر

قوله

جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب نیست بلکه تقصیر و زرنگی مستفتی است قوله چه میفرمایند
علمای دین و مفتیان شرع متین در باب شخصیکه اظهار تشیع میکند و امامت جماعت مومنین امامیه
میکند اما در تصانیف خود در اردو مینویسد که ترجمه آن بفارسی اینست در مقام عدم اقتدار نبی و امام
و عدم جواز استغاثه و استعانت وقت مصایب بایشان الجواب گذشت که همین عنوان تنبیه
شما استفتا را باینکه مولف در مقام ثبات عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت
بایشان میباشد موجب اغتشاش اذهان شده و کار شما را درست نموده از هر جا که عبارت که شما بحذف کلمات
سابقه و لاحقه که با هم مربوط بودند و قرینه بر فهم مراد میشدند نقل نموده اید محض بغرض فریب دادن
هر کسی که ملاحظه عنوان مذکور نماید میفهمد که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب چیزیکه در مقام عدم اقتدار
نبی و امام و عدم جواز استغاثه بایشان اند پس لامحاله از عبارات مذکوره مقطوعه همان معنی را اراده
نموده اند که موافق عنوان است و گرنه آن کلمات عبارت که شما نقل کرده اید با انضمام ما قبل و
ما بعد دلالتی بر فساد عقیدت مولف ندارد و معقول نیست که متدین مستقیم الفهم که عاجز از [illegible]
باشد بواسطه آن عبارات مولف را خارج از مذهب تشیع نماید و بنده در خدمت حضرات علمای کرام
ثابت میکنم که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب در رساله تبیین در مقام عدم اقتدار نبی و امام
و عدم جواز استغاثه و استعانت بایشان نیستند بلکه در مقام اثبات اقتدار و جواز استعانت بایشان
میباشند و اصل رساله انذار الشاذرین در رد مذهب است و بعضی با اقتدار و غیر اقتدار ندارد و غرض اصلی از تالیف
رساله اینست که چونکه در شهر و دیهات عوام هندوستان بواسطه جهل ایشان بمسائل شرعیه بواسطه
معاشرت با صوفیه اهل سنت و کفار خرابیها پیدا شده بود و از این جهت فرقه ها چنانچه لعنهم الله
بر اهل مذهب ما را زبان طعن گشاده اند و با فعال عوام مذهب ما را تعییر و تحقیر نموده بنا علیه این رساله
خواست که ارشاد عوام نماید چنانچه خود مولف در مطلب اول از رساله انذار الشاذرین ذکر نموده است

و در ضمن شرط صیغه که در انعقاد نذر معتبر است تنبیه نمود بر اینکه صیغه نذر را درست نمایید و در ضمن
بیان اینکه در انعقاد نذر معتبر است که تقرب بجناب الهی شود تنبیه نمود بر فساد نذوراتی که برای اصنام و معبودان
کفار و پیران اهلسنت مثل شیخ سدو و غازی میان و شاه نور و شاه ولایت وغیره نموده میشود
و جهال شیعه هم برای آنها نذر میکنند و بعد ازان معترض شده بر نذوراتی که عوام هند بطریقه متعارفه
خود در مقام طلب ولاد و وسعت رزق وغیره از ائمه سلام الله علیهم اجمعین مینمایند چونکه این چیزها اسقاط
مطاعن وهابیه بر مذهب ما بود و ایراد ایشان بر هیچگونه نذورات از چند جهت بود اول اینکه ندای غیر خدا
جائز نیست **دوم** اینکه ندای اموات عبث و بی ثمر است **سوم** اینکه استعانت و استمداد
ائمه علیهم السلام شرک است **چهارم** عباراتی را که عوام شیعه در مقام نذر استعمال مینمایند
علاوه بر اینکه آن فاقد صیغه شرعی نذر است موهم اینست که ناذر در نذورات خود بجای خدا تقرب
بائمه هدی نموده است زیرا که عوام میگویند که یا حضرت اگر شما مرا اولاد دهید یا روزی بدهید
فلان کار را برای شما میکنیم و نسبت آنحضرات افعال مختصه بخدا را نیز منسوب مینمایند این است که جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب اول بسبیل اختصار در اثبات ندا اظهار بیان نمود و حضرات
را از حکم سائر اموات خارج نموده حیات ابدی را از برای ایشان ثابت نمود و گفت که ندا کردن ایشان
نه مثل ندای سائر اموات عبث میباشد بلکه جائز و بکار آمدنیست و بعد ازان سوق کلام بسوی استعانت
نمود و فرمود که استعانت نمودن ازان حضرات چند صورت دارد بعض آن صحیح و بعض آن فاسد چنانکه
درین دو مرحله عبارات انذار الناس در نهایت اختصار بوده و موجب این شد که مقصود مولف را اکثر مردم نفهمیدند
اینست که مولف در شرح آن عبارات رساله یا علی مدد را نوشت چنانچه خود مولف در اول رساله یا علی مدد
تصریح [illegible] نموده است پس معلوم شد که مولف ساکت در مقام رد اعتراضات وهابیه و تصحیح
اعتقادات بعض جهال شیعه است نه اینکه در مقام بیان عدم افتقار ائمه و عدم جواز استعانة

قوله

واستعانت از ایشان ست و این محض افترا و تهمت ست که شما بجناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب نموده اید قوله نبی و امام نه بهر جا حاضر اند و نه بهر طرف ناظر اند و از علم ما کان و ما یکون ام او این مطلب نیست

(حاشیه صفحه ۱۲) للعه مولوی سید محمد مرتضی باید که شما ممنون جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بشوید که اعتقادات فاسده شما را هم ایشان تصحیح نموده اند زیرا که شما در صفحه صد و سی از الکلام الحسن خود گفته اید که حضرات ایمه علیهم السلام نیابت عن الله تو قیام مقامه تمامی مخلوقات به رزق و غیره میدهند و ایشان را زقند و چونکه خدا قابل این نبوده که بچشم کسی دیده شود یا در قلب کسی خطور نماید پس نیابت ایشان را داد اجرای امور مختصه بخود مثل رزق و امثال آن نایب قایم مقام خود قرار داده است و فرموده اند که آیتی و الله نعم الرازقین و ان بر تعدد رازقیت و به عبارت خطبه غدیریه حضرت امیر مومنان اقامه فی سائر عالمه اذ کان فی الاداء مقامه لا تدرکه الابصار لا تحویه خواطر الافکار بر این عقیده فاسده خود استدلال نموده اید و ایضاً شما در صفحه ۲ از نظام الماکرین خود گفته اید که در مقام استعانت خطاب نمودن بخدا محال است زیرا که مشاهده او ممکن نیست پس باید که خدا از برای خود نایبی قرار دهد که مشاهده او ممکن باشد و بندگان در وقت استعانت نمودن به آن نایب خطاب نمایند مولوی محمد مرتضی صاحب این چه کفر یاست که شما در کتب خود برای اضلال عوام ذکر نموده اید و کدام شیعه معتقد این عقاید فاسده شیخیه و صوفیه است نعوذ بالله من ذلک کله ۱۲ منه

مولوی سید محمد مرتضی ... بیان فرمایند که اگر کسی ائمه را سمیع و بصیر و روشن ضمیر یعنی مطلع و عالم بما فی صدور العالمین بداند و بگوید که معنی علم ما کان و ما یکون نزد وی همین است که جمیع مسموعات و مبصرات عالم و جمیع اشیاء ماضیه و موجوده و کائنه و جمیع مصالح و مفاسد آنها را ایشان میدانند بلکه مراد از این ست که هر چیز را که خدا بایشان تعلیم نموده همان را ایشان میدانند آیا این شخص کافر است اگر چنین باشد پس بیایید و خواجه صاحب اول کتبید و شخص بزرگی بجویید که تکفیر او موجب شهرت دارین شما گردد شیخ مفید علیه الرحمه نیز قائل اند که معنی علم ما یکون این نیست که ائمه سمیع و بصیر و روشن ضمیر اند و مطلع بر ضمایر جمیع عباد میباشند و در مسائل عکبریه در جواب کسیکه سوال نمود و گفت که اجماع امامیه بر این است که امام عالم بما یکون میباشد پس چرا حضرت امیر و امام حسن و امام حسین علیهم السلام خود را در مهلکه انداختند چنین میفرمایند اما الجواب عن قوله ان الامامة یعلم ما یکون فاجماعنا ان الامام علی خلاف ما قال وما اجمعت الشیعة علی هذا القول وان اجماعهم ثابت علی ان الامام یعلم الحکم فی کل ما یکون دون ان یکون عالما باعیان ما یحدث ویکون علی التفصیل والتمییز وهذا یسقط الاصل الذی بنی علیه الاسولة باجمعها ولسنا نمنع ان یعلم الامام اعیان ما یحدث ویکون باعلام الله تعالی له ذلک فاما القول بانه یعلم کل ما یکون فلسنا نطلقه ولا نصوب قائله لدعواه فیه من غیر حجة ولا بیان الخ و این عبارت را مجلسی نیز در مرآة العقول شرح اصول کافی در ذیل شرح حدیث رابع از باب ان الائمة یعلمون متی یموتون ذکر فرموده است و ملخص فرمایش شیخ مفید علیه الرحمه این ست که هرگز اجماع امامیه بر این نشده است که امام عالم بما یکون میباشد بلکه اجماع امامیه بر خلاف این ست یعنی عالم بودن امام بجمیع احکام شرعیه از اجماعیات شیعه است ... عقلا ممتنع نیست که باعلام خدا اعیان ما یحدث را امام بداند لیکن قول بانکه هر چیز یکه شونده است امام از ان واقف است پس ما قایل این قول را تخطیه مینماییم زیرا که این دعوائیست که دلیلی بر آن نیست و ایضاً جناب شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب المسائل فرموده اقول ان الائمة من آل محمد قد کانوا یعرفون ضمائر بعض العباد ویعرفون ما یکون قبل کونه ولیس ذلک بواجب فی صفاتهم ولا شرطا فی امامتهم وانما اکرمهم الله به واعلمهم ایاه للطف فی طاعتهم ولیس ذلک بواجب عقلا ولکن وجب لهم من جهة السماع فاما اطلاق القول بانهم یعلمون الغیب فهو منکر بین الفساد لان الوصف بذلک انما یستحقه من علم الاشیاء بنفسه لا بعلم مستفاد وهذا لا یکون الا لله تعالی وعلی قولی هذا جماعة اهل الامامة الا من شذ عنهم من المفوضة ومن انتمی الیهم من الغلاة و محصل فرمایش شیخ مفید علیه الرحمه اینست که حضرات ائمه علیهم السلام ما علام خدا بر ضمایر بعض عباد مطلع میشدند و بچیزها که شونده است پیش از شدن و تعلیم این علم ایشان را شرط در امامت ایشان و ضروری صفات ایشان نبوده بلکه اکرام الهیست لطفا للعباد واما لتقویهم الی طاعتهم والانقیاد لهم بوده و نیست وجوب ثبوت آن عقلی نیست بلکه من جهة السماع است و مثل عصمت نیست که وجوب آن عقلی ست اما اطلاق عالم الغیب برایشان اطلاق نمودن پس بلند ... و منکر است زیرا که این وصف بالاستقلال پس ذات خدا را سزاوار است

که سمیع و بصیر و روشن ضمیر اند الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب اگر من هم مثل شما معاند و متعامی
بودم با خبر از عبارات قبل و بعد این فقره نداشتم و اشکال محض عنوان استفتای شما بنمودم مسلم نمیشدم که خواجه
صاحب ائمه علیهم السلام ابکاره محض میدانند با آنکه میفهم که عبارت قبل و بعد انذار الناذرین مانع از این
است و صریح درین ست که خواجه صاحب قائل توسل و تشفع اند و حضرات ائمه را همه گاه و
قابل مدد و اعانت نمودن میدانند ثم اقول مولوی محمد مرتضی صاحب اگر بتقسیم بیان نمایند
که عبارت مذکوره در انذار الناذرین است و در فلان صفحه و فلان سطر است سیست را گفته اند اما این ادعای
ایشان مثل ادعای کسی ست که بگوید در قرآن مجید در فلان صفحه و فلان سطر لا تقربوا الصلوٰة است
و مدعی شود که بنص قرآن نماز خواندن حرام است خلاصه آنکه اگر مولوی محمد مرتضی صاحب اصل عبارات
انذار الناذرین را که متعلق این فقرات مقطوعه بود ذکر مینمودند و از پیش خود عنوان استفتا را در عدم اعتقاد
نبی و امام و عدم جواز استغاثه) قرار نمیدادند کسی بواسطه عبارت مذکوره خواجه صاحب را از اسلام
خارج نمی نمود چنانچه بعد از ملاحظه همین عبارات علمای اعلام و حصول اسلام مرید جناب خواجه صاحب نموده اند

(بقیه صفحه ۱۴۳) که او ست عالم بالذات و برین قول و اعتقاد من تمام اهل امامت اند بگو فرقه مفوضه که ایشان از شیعه داماسیه اند
و جماعت غلاة که ایشان محض انتساب بتشیع دارند و در حقیقت کافر اند و جناب شیخ الطائفه در کتاب خود تلخیص شافی سید مرتضی علم الهدیٰ
ره بعد ذکر کلام طویلی که ملخص آن اینست که امام را لازم است که در اموریکه مرتبط با امامت دارد اعلم بوده باشد نه در اموریکه
مرتبط با امامت نباشد مثل علم تقسیم متلفات و دانستن ارش جنایات را اگر امام آنرا نداند عیبی ندارد فرموده است و فی
اصحابنا من قال انه یعلم ارش الجنایات بالنص من الله تعالی و رد وافی ذلک اخبار والذی نعتمده
هو الاول یعنی بعض اصحاب ما گفته اند که علم بارش جنایات بتعیین و تنصیص خدا حضرات ائمه را حاصل میشود و اخبارهم
درین باب روایت نموده اند اما آنچه معتمد ماست همان اول است انتهی مولوی محمد مرتضی صاحب شنیدید قول حضرات را که ایشان نیز ائمه
علیهم السلام را عالم بما یکون بآن معنی که شما میدانید نمیدانند لیس الله الشیا انه اهم تکفیر نمائید بلکه شیخ مفید علیه الرحمه که فرموده اند که علی الاطلاق
اطلاق عالم الغیب بر ائمه منکر من القول است و شیعه مفوضه غلاة است یا مجوز مقصود خواجه صاحب ازین کلام که نبی و امام نه هر جا حاضر اند و
بهر طرف ناظر اند و از علم ما کان و ما یکون متصف اند مقصود این نیست که سمیع و بصیر و روشن ضمیر اند لا علم لنا الا ما علمتنا تفسیر آنست خصوصا بنظر
وقوع این عبارت بعد از قول ایشان این امر ثابت است که عالم الغیب حاضر و ناظر بودن صفت خدا است لا یعلم الغیب الا الله الخ
جز این چیزی نیست که بودن ائمه علیهم السلام عالم بجمیع ما کان و ما یکون من الممکنات بحیثیکه لا یعزب عن علمهم شی باد له قطعیه ثابت نشده است و از
معتقدات امامیه نیست و اخباریکه درین باب آورده شده بر کلیات ازین دلالت ندارد که حضرات میتوانستند که بدانند نه آنکه بالفعل جمیع جزئیات و کلیات بالفعل حاضر بود
و بعد ایشان اطلاع دارند و مقصود این نیست که حضرات ائمه چیزی را نمیدانستند خدا هم ایشان را برامری اطلاع نمیداد چنانچه شما میخواهید که بیچاره خواجه صاحب
نسبت دهید حالانکه در طی همین عبارات خواجه صاحب خود میگویند که حضرات مالک علم لدنی بودند و خیلی چیزها از اسرار من الله معلوم میشد در بیاعلی مد
که مفصلا کیفیت علم امام را بیان نموده اند پس بنا افترا یعنی چه مگر افترا نمودن هم واجب است که شما آن را ضروری میدانید ۱۲

وبعض ایشان تحریر فرمودند که در رسالهٔ انذار الناذرین چیزے نیست که منافی مذهب شیعه بوده باشد
وبعض تحریر فرمودند که مولف رساله از علماے محققین وثقات بدعت است وحقیر بغرض اظهار
خیانت مولوی سید محمد مرتضی صاحب نقل ترجمه تمام عبارت انذار الناذرین را نقل مینمایم
تا که دیانت ایشان واضح شود ومعلوم شود که تمسک ایشان در تکفیر خواجه صاحب بعبارت مقطوع
مذکوره فی الاستفتا بیجاست پس واضح باد که بعد از آنکه خواجه صاحب کتاب خود را
بر چهار مرحله مرتب نمود و فرمود ترجمه عین عبارت انذار الناذرین در مرحلهٔ اولی این
امر کلام و دقت نیست که حضرات معصومین از عموم وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ مستثنی بیان
بحیات باطنیهٔ آن بزرگواران قرآن وحدیث شاهد است لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ
أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ در قرآن آمده است وتصرف آن بزرگواران بعد ممات
بی شبهه یافت شد ودر انکار این انکار صدها روایات ومعجزات لازم می آید باقی ماند این امر
که آیا آنحضرات سمیع وبصیر وعالم الغیب روشن ضمیر اند یا نه وبایں بزرگواران استغاثه وندای ما
بچه معنی ست پس این امر ثابت ست که عالم الغیب حاضر وناظر بودن صفت خدا است لَا يَعْلَمُ
الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ ونبی وامام نه هر جا حاضر اند نه هر طرف ناظر اند از علم ما کان ومایکون مستفوین نیست که
سمیع وبصیر روشن ضمیر اند لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا تفسیر آنست فرق حصولی وحضوری عیان است
واین نیز ظاهر است که آواز ما بقبور مقدسه نمیرسد البته از بعض احادیث ظاهر است که
نبی وامام ندای ما را میشنوند وصورت آن اینست که بحکم خدا ملائکه صدای ما را بآن بزرگواران
میرسانند وخود آن بزرگواران نیز گاهی گاهی آمد ورفت سفر مینمایند ومالک علم لدنی میباشند خیلے
چیزها من الله معلوم ایشان میشود واین نیز صحیح ودرست است ما نه مثل سنی وخارجی منکر اصل امامت
وخلافت یا تفضیلیت ومنقبت میباشیم و نه مثل مفوضه وغلاة معتقد ربوبیت والوهیت هستیم

اعتقاد خواجه صاحب العلم لدنی از برای ائمہ ۞ اظہار خواجه صاحب انست از سفیان و خوارج و مفوضه و غلاة ۞ رد و فرقه وهابیه

جناب امیر علیه السلام فرموده هلک فی اثنان عدو قال و محب غال الخ ارباب انصاف ملاحظه بفرمایند که درین عبارت چیست که مولف بواسطه آن مرتد و کافر و وهابی گفته شود بلحص مقصود مولف یعنی جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب اینست که استغاثه با حضرات ائمہ بیکار نیست چنانچه وهابیه میگویند زیرا که حضرات مثل سائر مردگان نمیباشند بلکه بحکم قرآن و احادیث زنده جاوید اند و تصرفات ایشان بفریادرسی شیعیان خود نیز ثابت است و انکار این مستلزم انکار روایات کثیره ثابته میباشد که ازان تصرف حضرات بعد از ممات ظاهری ثابت ست و همچنین مستلزم انکار معجزاتیست که ازان بزرگواران بعد از وفات ظاهری بظهور آمده بثبوت پیوسته و لازم باطل ست پس ملزوم که عدم تصرف ایشان باشد نیز باطل خواهد بود پس ادعای که جواز استغاثه و استعانت است نیز ثابت خواهد شد پس ندای و استغاثه با حضرات علیهم ندارد و بهیچ وجه مخالف عقل و نقل نیست زیرا که حضرات بر ندای ما مطلع میشوند و فریادرسی میفرمایند باقی ماند این مطلب که طریق اطلاع ایشان بر ندای و استغاثه ما چیست آیا ایشان هم مثل خدا سمیع و بصیر و عالم الغیب و روشن ضمیر یعنی عالم بما فی صدور العالمین میباشند چنانچه فرقه وهابیه بما نسبت همین خیال فاسد اداده بر ما معترض میشوند و چنانچه غلاة و مفوضه وغیره از فرق ضاله این صفات را از برای حضرات ائمہ ثابت مینمایند و میگویند که علم ایشان بجمیع کلیات و جزئیات موجوده و غیر موجوده ذاتی ست پس بالذات مثل خدا هم بر ندای ما مطلع میشوند پس مقتضای تحقیق و مذهب محققین امامیه این ست که ائمہ مشارک خدا در صفات مذکوره نمیباشند و عالم الغیب بودن و به هر جا حاضر و به هر سمت ناظر بودن بحیث لایخلو منه مکان و لایشغله شان عن شان مختص ذات خداست و آنچه از اخبار کثیره ثابت است که عالم علم ما کان و ما یکون ایشان بوده اند پس مراد ازان این نیست که ایشان

ص یعنی هلاک شدند در من دو قسم از اشخاص کسانیکه دشمن من باشند و کسانیکه در من غلو اختیار نمایند ١٢ منه

مثل خدا سمیع و بصیر و عالم بما فی الصدور بودند چنانچه شیخ مفید تصریح فرموده اند که ائمه علیهم السلام
عالم ما کان و ما یکون من الاحکام بودند ولکن به نسبت غیر احکام پس اجماع امامیه بر آن منعقد
نشده است چنانچه سائل توهم نموده است بلکه اجماع امامیه برخلاف آنست و همین از کلام
سید مرتضی و شیخ الطائفه وغیرهما رضوان الله علیهم اجمعین نیز برمی آید حتی که شیخ حر عاملی ره فرموده اند
که معلوم نیست که ائمه علیهم السلام عالم بجمیع موضوعات بوده باشند بلکه ادعای علم خود بجمیع علم
ائمه بموضوعات نموده اند پس کسی از شیعه مدعی این نمیتوانند شد که ائمه مثل خدا سمیع و بصیر و علیم
و خبیر باشند بلکه ایشان مصداق لا علم لنا الا ما علمتنا هستند و تعلیم خدا میدانند و
علم ایشان حصولی ست و علم خدا حضوری پس با این فرق جلی چگونه می شود که ما فرقه اثنا عشریه ائمه را
مثل خدا بدانیم و بگوئیم که ایشان بخودی خود بی نیاز از استفاضه ما مطلع می شوند پس ندای یا حضرت
را نه با این خیال ست که معاذ الله با بیه واقع شویم و نه با این راه است که چیزی را که در فهم
عاقلی نگنجد ما معتقد هستیم یعنی با این خیال حضرات را ندا میکنیم که آواز ما بقوت خود تا قبور حضرات ائمه
میرسد پس ازین راه هم عاقلی بر ما طعنه زدن نخواهد شد اما طعن مخالفین بر ما پس ناشی از بی عقلی
است که این خیال در حق ما نموده اند و آنچه در بعض اخبار وارد شده که امام علیه السلام کلام ما را می شنوند
پس آن نیز صحیح و درست است و معنی آن این نیست که این صدای کوچک ما بخودی خود تا گوش
مبارک ایشان میرسد بلکه جهت شنیدن ایشان از بعید این ست که بحکم خدا ملائکه صداهای ما را
میرسانند و در بعض اوقات خود آن بزرگواران نیز بجسم روحانی تشریف می آورند و می شنوند
علاوه بر همه اینها ایشان دارای علم لدنی میباشند و خدا آلات و اسبابی چند از برای حصول علم
ایشان قرار داده است که بواسطه آن علم حاصل مینمایند پس استعجاب و استغراب فرقه وهابیه
در علم ائمه بیجا و استغراب بیجا است انتهی ملخص صفاء العبادة حال میگوئیم که خود مولوی محمد مرتضی صاحب

انصاف دہند کہ خواجہ صاحب در مقام عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثہ و استعانت
عبارت مقطوعہ مذکورہ فی الاستفسار را ایراد نمودہ اند یا در مقام رفع اعتراضات وہابیہ و تصحیح عقائد
عوام و مردمان فاسد العقیدت شاید مولوی سید محمد مرتضی صاحب میخواستند کہ جناب مولوی
خواجہ عابد حسین صاحب ائمہ معصومین را ہم مانند خدا سمیع و بصیر بگویند قولہ و مینویسد کہ این خیال
کہ ہرچہ ایشان میخواہند خدا میکند باین وجہ مارا استمداد با ایشان رواست این ہم بقاعدہ است بلا
تشبیہ بدعی سست و گواہ چست و مینویسد کہ در شفاعت جملہ حاجات شیعہ باذون شدن محض احتمال است
سلمنا لکن ضرور نیست کہ ہر سوال امضا یابد الجواب مولوی محمد مرتضے صاحب در نقل این عبارت
خیانت کردہ و تقطیع شنیعے بکار بردہ کہ مفوت فہم معنی مقصود مولف گردیدہ حالانکہ میتوانست کہ
تمام عبارت این مقام را کہ فہم مراد جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب بودہ نقل نمایند تا
مردمان با انصاف می فہمیدند کہ درین عبارت چیزے نیست کہ مخرج از مذہب شیعہ بودہ باشد
چہ جائیکہ مولف بواسطہ آن مرتد و کافر شود لکن مولوی محمد مرتضے صاحب حق داشتند زیرا کہ اگر تمام
عبارت را ذکر مینمودند غرض ایشان فوت میشد و الحال بندہ تمام عبارت جناب مولوی خواجہ
عابد حسین صاحب را کہ در صفحہ دہم انذار الناذرین مذکور ست ذکر مینمایم عبارت انذار الناذرین اینست
(پس واضح باد کہ از غیر خدا باعتقاد اینکہ او مستقل ست یعنی مالک خود مختار روح صاحب قدرت و
حکم میباشد شفا و رزق و اولاد خلق کردن را خواستن غلو و شرک ست نعوذ باللہ منہا صفت خالقیت
و رازقیت مختص بخدا است عقیدہ ما ایاک نعبد و ایاک نستعین است) یعنی عبادت مختص بذات
او تعالی ست و استعانت در افعال مختصہ بخدا باعتقاد موثریت از غیر خدا جائز نیست عبارت
انذار الناذرین (و اگر معین بالاستقلال آن غیر را ندانند بلکہ وسیلہ و واسطہ) یعنی آن غیر را موثر
قرار ندہند بلکہ آنرا واسطہ یعنی آلہ از برای خدا در صدور فعل قرار دہند چنانچہ قلم آلہ کتابت میباشد

قولہ

[illegible]

[illegible]

عبارت انذار الناذرین (یاوار وغو وکارکن اعتقاد نموده التجا نماید) دار وغو در زبان هندی
کسی است که مصلحت بین و مدبر امور بزرگان باشند وجمیع امور ایشان مفوض باو باشد یعنی باعتقاد
اینکه خدا امور مختصه مذکوره را بائمه علیهم السلام تفویض نموده است از ایشان آن چیزها را طلب نماید
چنانچه خود مولوی محمد مرتضے صاحب در صفحه صد و شصت از الکلام المحسن خود نوشته اند که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام تمامی مخلوقات رزق مید هند و در تائید این گفته اند که رزق فانی و ادن عظیم تر
از جنت و نار باقی دادن نخواهد شد پس نباید که کسی استعجاب نماید و در صفحه صد و سی از کتاب مذکور
فرموده اند که آیت والله خیر الرازقین دال بر تعدد رازق است و چونکه خدا قابل آن نبوده
که بچشم کسے دیده شود یا در دل کسی خطور نماید پس او تعالی در اجرای امور مختصه مثل رزق و شار زه اشیاء
بنیابت خود قایم مقام خود قرار داده است که ایشان رازق وغیره باشند و نیز در صفحه بست و پنجم
از کتاب ارغام الماکرین فرموده اند که بر خدا لازم است که از برای خود چنان نائبے قرار دهد که جائز
او ممکن باشد تا مردمان در مقام استعانت با و خطاب نمایند زیرا که خطاب نمودن بخود خداوند عالم
بجهت عدم کونه مشاهد و محال و ممتنع ست عبارت انذار الناذرین (ید الله بودن و معجزه نمودن
را سند قرار دهد) یعنی خیال کند که بر حضرات ائمه علیهم السلام که اطلاق ید الله شده است بهمین اعتبار
است که ایشان دست آن خدا و صدور افعال مختصه مذکوره از خدا بایشان شد و اگر آن بزرگواران
قدرت بر آن چیزها نداشته اند پس صدور معجزات از ایشان ممکن نمی بود عبارت انذار الناذرین
(یا چنین اعتقاد کند که بحکم خدا در شما همه قدرت است پس مدد من بکنید) یعنی اعتقاد کند که قدرت خلق
کردن و رزق دادن را هم خدا بائمه داده است و بواسطه این اعتقاد سوال آن اشیای مختصه
بخدا را از ائمه علیهم السلام نماید عبارت انذار الناذرین (چنانچه شاعر هندی گفته که محصلش
اینست که خدا ائمه را مختار کارخانه تقدیر کرده است پس هستند کسانیکه اعتقاد آنها اینست که

خدا باءمه تفویض خلق و رزق وغیره نموده است ازانجمله خود مولوی محمد مرتضی صاحب اند عبارت
انذار الناذرین دعلی الظاهر تفویض لازم می آید غلو میشود وخواه تفویض را شرک بدانیم چنانچه در
احادیث آمده یا داخل در تقول وافترا بدانیم الغرض تفویض اجتهادا وتقلیدا هردو طریق باطل است
خلاف معتقدات امامیه میباشد ومنافی طریقه اثنا عشریه است عقیده مفوضه میباشد وطور وطریق
غلاة میباشد که ایشان لاابالی هستند لاجبر ولا تفویض واین دانستن که هرچه آن بزرگواران
میخواهند خدا میکند) یعنی اعتقاد اینکه خدا تابع مشیئت ائمه میباشد عبارت انذار الناذرین است (پس
ازین جهت مارا استمداد روا است (یعنی طلبیدن خلق و رزق وغیره که از افعال مختصه بخدا میباشد از آن بزرگواران چنانچه در
عنوان ذکر شد عبارت انذار الناذرین) این نیز قاعده است بلا تشبیه مدعی سست گواه چست میباشد
خود ائمه پیغمبر باید عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون بدون حکم ومشیت
باری آن بزرگواران چیزی نمیکنند هرچه خدا حکم میفرماید همان را بجا می آورند) پس معلوم شد که ائمه
علیهم السلام تابع مشیت خدا میباشند وهرچه خدا بخواهد ایشان میکنند نه اینکه خدا تابع مشیت ایشان است
وهرچه ایشان بخواهند خدا میکند عبارت انذار الناذرین (پس بدون واسطه از خدا سوال نمودن
زیبا است) یعنی در طلب وسوال افعال مختصه بخدا مثل خلق و رزق وغیره توجه خطاب بخود خدا کردن
واو را مسئول ومدعو نمودن باین نحو که بگوید خدایا تو روزی بده اولی است عبارت انذار الناذرین (چنانچه
در قرآن آمده است من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه منتشار یافته شفاعت میشود) یعنی
شفاعت حضرات صحیح است ولکن بعد از دریافتن منشار ایشان شفاعت میفرمایند نه اینکه هرفرقت
هرچه که ما از حضرات طلب نمائیم ایشان شفاعت مانموده خدا میکنند وخدا بر قضای آن حاجت
مجبور میشود عبارت انذار الناذرین (وشفاعت جمیع حاجات شیعه باذن بودن محض
اشتباه است) یعنی این خیال نمودن که چونکه خدا ائمه علیهم السلام را ماذون باذن عام فرموده است

کہ شما در جمیع حاجات شیعیان خود کلیہ و جزئیہ شفاعت نمائید پس لابد آن بزرگواران در ہر حاجت ما شفاعت خواہند فرمود و خدا شفاعت آن بزرگواران قبول میفرماید این خیال محض احتمالست دلیلی از عقل و نقل معتبر کہ مفید قطع و یقین باشد براین مدعا نیست عبارت انذار الناذرین (سلمنا) کہ بدلائل قطعیہ این امر ثابت شدہ کہ از طرف خدا ایشان ماذون و مامور بعرض جمیع حاجات جمیع شیعیان میباشند عبارت انذار الناذرین ولکن ضرور نیست کہ ہر سوال امضا یابد) یعنی چونکہ ماذون و مامور بودن ائمہ در شفاعت و عرض نمودن جمیع حاجات دنیویہ بر تقدیر تسلیم بر سبیل حتم و الزام نیست پس ضرور نیست کہ ائمہ علیہم السلام ہر سوال ما را امضا بفرمایند و عرض نمایند و شفاعت کنند عبارت انذار الناذرین (سلمنا کہ ہر سوال ما را امضا فرمودہ شفاعت میفرمایند عبارت انذار الناذرین لکن اختیار و تفویض کہ باطل شد) چنانچہ در اذہان اغلب عوام ہمین مرتکز شدہ است و معتقد اند کہ خداوند عالم امر رزق و احیاء و اماتہ را بحضرات ائمہ تفویض نمودہ است بلکہ بعض خواص نیز معتقد این عقیدہ فاسدہ میباشند چرا دور میروید خود مولوی محمد مرتضے کہ دم از تشیع میزنند عقیدہ تفویض را وا رندہ و در کتب خود جا بجا ایما را و صراحت تشیید این اعتقاد بے بنیاد نمودہ اند چنانچہ در صفحہ صد و سی الکلام المحسن نوشتہ اند کہ خداوند تعالی حضرات ائمہ را در اجرای امور مختصہ بخود از قبیل رزق و امثال رزق مثل احیاء و اماتہ وغیرہا نائب و قایم مقام ذات بے نیاز خود قرار دادہ پس ایشان نیابۃ عن اللہ امور مذکورہ را اجرا مینمایند و نائب گرفتن خدا ایشان را بدین وجہ است کہ او تعالی لعدم کونہ مرئیا و مشاہدا معاذ اللہ قابل این نبودہ کہ امور مذکورہ را خود اجرا نماید عبارت انذار الناذرین (پس افعال خدا را باین بزرگواران نسبت دادن و از ایشان استشفا و استرزاق نمودن صحیح نیست) اہل انصاف کہ در دین وارند و بہر

معتقدات امامیه اطلاع تام دارند ملاحظه بفرمایند که کدام جای این عبارت دلالت دارد
که خواجه صاحب بمذاق وهابیه حرف زده اند و مطلق استغاثه واستعانت را از ائمه جایز
داشته اند و ائمه را معاذ الله بر هیچ چیزے قادر ندانسته اند از ملاحظه نمودن جمیع عبارت
هر ذی شعور میفهمد که خواجه صاحب در مقام ارشاد عوام و بیخ کنی عقیده غلو و هدم اساس تفویض
میباشند و میخواهند بگویند که ائمه علیهم السلام نه خالق و رازق بالذات اند و نه منجانب الله تفویض
این امور بحضرات ایشان شده بلے شفعا بودن ایشان باحادیث صحیحه ثابت است کما وقع
فی التوقیع فاما الائمة فیسئلون الله فیخلق الخ وکسانیکه با عوام معاشرت نموده اند میفهمند
که آنها بواسطه عدم اطلاع بر معتقدات حقه شیعه وجزم نمودن باخبارا جاهایکه هر شب و روز از اهل
منابر گوش میکنند معتقد این میباشند که ائمه علیهم السلام قادر بر خلق و رزق و احیاء و اماتت بانفسهم
میباشند بلکه باید که خدا جمیع این اشیاء را با ایشان تفویض نماید بلکه اعتقاد بعض جهال باین حد هم
رسیده که ممکن است که خدا چیزے را بخواهد و نشود اما حضرت امیر علیه السلام بلکه حضرت عباس
علیه السلام هر چه را که میخواهند اگرچه محال هم بوده باشد میتوانند که بکنند مختصر آنکه شخصیکه مروج دین
بوده باشد بواسطه سوء تعبیر در بعض مقامات که ملائم طباع عوام و من یحکمهم نباشد یا عدم اختیار
آن مسلکے که در نظر بعض اهل علم خصوصاً کسانیکه باخبار منسوبه بسوے اهلبیت علیهم السلام بسیار
مانوس اند و هر خبرے که مضمونش غریب تر باشد همان غرابت مضمون را قرینه بر صحت صدور میفهمند
وهابی گفته شود بلکه کافر و مرتد نموده شود و مردمان لاابالی تقرب بخدا میجویند بتکفیر و تضلیل او و با آنکه حالت
موبوده او را احراز نموده باشند با آنکه مولفات آن شخص هم بکثرت در دست مردمان باشد
و از آنها استنباط این مطلب هم بتوانند که اعتقادات او صحیح ست چنانچه شرح لیلیه مجلسی که در
اعتقادات است و ترجمه جامع عباسی و قران السعدین وغیره از کتب جناب مولوی آغا عابدین جنت مآب

موجود است و کسیکه مولفات او مملو از معتقدات فاسده مفوضه و غلاة و صوفیه و شیخیه بوده باشد
محترم باشد و ملاحظه جانب او نموده شود درین آخر زمان بنده متوحش از قلت اعوان حق نمی شوم
ولان امر الباطل لقديما فعل قوله و مینویسد در مقام آخر که کلیةً و حکماً و حتماً هرچه میخواهند
خدا میکند این نیز سخن بیقاعده است چه نعوذ بالله آیا خدا کارندهٔ ایشان است نفی این
هم جا بجا صراحةً و کنایةً در قرآن مجید مسطور است و در احادیث متواتره خود ائمه علیهم السلام ازین انکار کرده اند
و قصه سورهٔ کهف یعنی سد وحی تا پانزده روز بسبب نه گفتن انشاء الله ظاهر است و بیکار شدن
استغفار ابراهیم وغیره مثل آن موجود لاریب این هم قسمی از غلو بلکه انکار خدای خداست انبیا
و اولیا تابع خدا اند و خدا تابع و فرمانبردار کسی نیست الجواب مولوی سید محمد مرتضی جونپوری
صحیح میگویند که این فقرات در کتاب جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب موجود است اما گویا
از عنوان شکل ثالث و یک سطر و نیم قبل از عبارت مذکوره غافل شدند یا بجهت زرنگی و تلبیس
آنرا ذکر ننمودند الحال بنده تمام عبارت را ذکر مینمایم تا که حقیقت حال معلوم شود پس واضح باد
که این عبارت در رساله یا علی مدد در مقام شرح همان عبارت انذار الناذرین است که شما قبل
ازین ذکر نموده اید۔

حاشیه متعلق قوله و این دانستن که هرچه ایشان میخواهند خدا میکند الخ و متعلق قوله و مینویسد در مقام آخر که کلیةً و حکماً و حتماً هرچه میخواهند
خدا میکند که در قوله پنجم و قوله هشتم مذکوریست الخ اقول عبارت اولی در انذار الناذرین است و ثانیه در یا علی مدد و ثانیه شرح اولی است
و هر دو در رد و نفی ابطال عقیدهٔ نسبت افعال خدا در مشیت و ارادهٔ حضرات ائمه را است و هر دو ماخوذ از شق ثانی آن عبارتیست که مجلسی ره
آنرا در سابع بحار و مرآت العقول ذکر نموده و هی هذه اما التفويض فيطلق على معان بعضها منفي عنهم عليهم السلام و
بعضها مثبت لهم فالاول التفويض في الخلق والرزق والتربية والاماتة والاحياء فان قوما قالوا ان الله تعالى
خلقهم وفوض اليهم امر الخلق فهم يخلقون ويرزقون ويميتون ويحيون وهذا الكلام يحتمل وجهين احدهما
ان يقال انهم يفعلون جميع ذلك بقدرتهم وارادتهم وهم الفاعلون لها حقيقة فهذا كفر صريح دلت على
استحالته الادلة العقلية والنقلية ولا يستريب عاقل في كفر من قال به وثانيهما ان الله تعالى
يفعل ذلك مقارنا لارادتهم لظهور صدقهم فلا يابى العقل عن ان يكون الله خلقهم واكملهم
والهمهم ما يصلح في نظام العالم ثم خلق كل شيء مقارنا لارادتهم ومشيتهم وهذا وان كان

العقل لا یعارض کفا حا لکن الاخبار السالفة تمنع من القول به فیما عدا المعجزات ظاهرا
بل صراحا مع ان القول به قول بما لا یعلم اذ لم یرد ذلک فی الاخبار المعتبرة فیما نعلم وما ورد من
الاخبار الدالة علی ذلک کخطبة البیان وامثالها فلم یوجد الا فی کتب الغلاة واشباههم مع
انه یحتمل ان یکون المراد کونهم علة غائیة لایجاد جمیع المکونات وانه تعالی جعلهم مطاعین فی
الارضین والسموات ویطیعهم باذن الله تعالی کل شیء حتی الجمادات وانهم اذا شاؤا امرا لا یرد الله
مشیتهم ولکنهم لا یشاؤن الا ان یشاء الله الخ ومحصل شق ثانی نیز بالیقین مجلسی رحمه الله که فاعل امور
مذکوره خدا را دانستن باین اعتقاد که آن امور عقیب اراده ومقارن مشیت حضرات ائمه و تعالی صادر میشود اعتقاد
باطل وشقی از تفویض است واگرچه امکان عقلی دارد که خداوند عالم حضرات را نحوی خلق کرده باشد که ایشان بر جمیع مصالح
ومفاسد جمیع امور عالم اطلاع دوام داشته باشند لکن این محض امکان ست ودلیلی از عقل ونقل بران قائم
نشده علاوه برین در اخبار کثیره منع ازین عقیده نیز وارد شده واخباریکه موهم این عقیده است همه در کتب غلاة ومفوضه
وحشویه است که بقول آنها اعتبارے نیست پس اعتقاد باینکه فعلی از خدا صادر نمیشود الا عقیب اراده حضرات لا اقل قول
بما لا یعلم وحرام خواهد بود وبا در مقام اعجاز چنین ست که ایشان از خدا میخواهند وخدا عقیب اراده ایشان آن اظهار الصدقهم
آنرا میکند نه آنکه اراده ومشیت ایشان علت صدور فعل بوده باشد وخدا تابع مشیت ایشان باشد ودر غیر معجزات
چنین نیست که کلیة ومطلقا هر فعلی که از خدا صادر میشود مقارن اراده حضرات بوده باشد انتهی همین مطلب را جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب در شکل سوم از یا علی مدد بیان فرموده وبنده تمام عبارت یا علی مدد را ذکر میکنم طالب
انصاف ملاحظه بفرمایند که مولوی سید محمد مرتضی صاحب با این مطلب حق را نفهمیده یا برحق پا زده اند ولی جهت
تشنیع بری را متهم ساخته اند عبارت یا علی مدد شکل سوم اینکه فاعل وکننده این کار را خدا دانند مگر افعال
خدا را تابع مشیت وخواهش ائمه معصومین بگردانند یعنی بفهمند که کلیة وکلما اینحضرات میخواهند خدا میکند
این هم سخن بیقاعده است وما تشاؤن الا ان یشاء الله آیا نعوذ بالله خدا پیرو دست انحضرات است
نفی این هم صراحة وکنایة جابجا در قرآن مذکور است ودر احادیث مزبور است خود حضرات ائمه ازین انکار فرموده
اند وقصه سوره کهف یعنی امتداد وحی تا پانزده روز به طفیل ان شاء الله تعالی ظاهر است نیز برشدن استغفار
ابراهیم نمونه این موجود است لاریب این هم قسمی از غلوست بلکه انکار خدائی خداست نبی وولی همه تابع
خدااند خدا تابع بوده باشد عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون ارشاد
است انبیاء وهمان حضرات اینهم مسلم و درست که خدا اکثر مشیت اتجاء قبول میکند مگر جا بحکومت کسے نیست یفعل الله
ما یشاء ویحکم ما یرید واگر از مشیت شفاعت مراد باشد پس اولا این توجیه خلاف ظاهر عبارت است
ودوم اینکه شفاعت هم منتشر یافته میشود من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه در قرآن آمده است سوم اینکه
اینجا ذکر شفاعت نیست استشفاع درست وبجا است چنانچه ذکر آن میاید انتهی وملخص مطلب اینست که افعال

خدا را کنند و مطلقاً تابع مشیت حضرات ائمه قرار دادن بیجا ست بلکه ایشان را تابع مشیت خدا دانستن لازم است
لانهم عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون بلے ایشان توان گفت که هیچ
مشیت خدا موافق خواهش حضرات ائمه نفرموده بلکه بکثرت موافق اراده و خواهش ایشان هم کرد فی الحقیقه از قبیل
وسیلت بوده خداوند عالم اجرای امور مذکوره فرموده و دعاهای ایشان در مقام معجزات اظهار الصدقهم و در
غیر آن اکثرها مستجاب فرموده لکن نه ازین راه که ایشان متبوع بودند بر خدا حکومت کسی نیست بلکه محکوم او
می باشند و اعتقاد باینکه افعال خدا تابع مشیت حضرات ائمه است غلو و انکار خدائی خدا است زیرا که اثبات
احتیاج است از برای خدا حالانکه [illegible] له الله ... ایشان و جعلهم [illegible] انکه [illegible] تابع مشیت خدا است
که زمانیکه قریش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سوال نمودند که بعضی از آن سوال اصحاب کهف بوده و حضرت رسول من
دون انشاء الله فرمودند که من فردا از آن خبر میدهم پس تا پانزده شب وحی نازل نشد و امر بر حضرت
تنگ شد بعد از آن سوره کهف نازل شد چنانچه علامه طبرسی هم در تفسیر مجمع البیان این را ذکر فرموده
است و منجمله آن بیکار شدن استغفار حضرت ابراهیم است که حضرت ابراهیم ایمان آزر را میخواستند و
خوش میداشتند که آزر خداپرست شود و از جهنم برهد و موافق وعده چه از آزر بوده باشد و چه از خود حضرت
استغفار هم از برای آزر فرمودند و مطلع نبودند که آزر ایمان نخواهد آورد الا هر گاه طلب مغفرت از برای او نمودند
فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه و بعد از علم تحقیق شقاوت آزر دست از استغفار کشیدند و اگرچه شفقت هم و قرابت
مقتضی ترحم بود لکن تابع مشیت خدا در تعذیب آن شقی شدند و با خدا معارضه نفرمودند و نگفتند که آخر من از تو مسئلت
بخشش او نموده بودم تو او را نبخشیدی مختصر آنکه درین شکی نیست که مطلقاً افعال خدا تابع اراده حضرات ائمه نیست اگر معتقد این
عقیده بگوید که من از اراده مشیت شفاعت را مراد میگیرم و میگویم که کلیة تمام افعال خدا تابع شفاعت ائمه و عقیب آن واقع میشود و درین قول
نفعی نیست پس بجواب او میگوئیم که اولاً مشیت لیس دیگر است و شفاعت چیزی دیگر به هیچ طور تو از مشیت اراده شفاعت میکنی ثانیاً در
شفاعت هم این عموم یکه تو اثبات میکنی ثابت نیست حضرت من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه در قرآن آمده است در بیان امر که
اذن بدهد شفاعت نموده میشود الغرض شفاعت حضرات صحیح و مسلم است چنانچه باهم در مشکل پنجم یا علی مدد خود بیان نموده ام
انتهی جناب مولوی سید محمد مرتضی صاحب بنده گمان میکنم که این کلام خواجه صاحب دام فضله گنجایش عیب دارد چرا که بواسطه
این کلام حق شما ایشان را تکفیر فرموده آیا یا شما میخواستند که ایشان نیز مثل شما غلو را اختیار
نموده افعال خدا را تابع اراده و مشیت خدا میگردانیدند و معتقد میشدند که خدا بدون مشیت آن
بزرگواران هیچ نمیکند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا ۱۲ منه

ودرین عبارت مختصرہ ہم شما چند جا خیانت نمودید تا کہ مطلب حق
مشتبہ شود بہر کیف جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب در صفحہ
دوازدہم رسالہ یا علی مدد مطبوعہ مطبع یوسفی محتملات استعانت
نمودن عوام را با ئمہ کرام در استشفاو استرزاق و استیلاو استخلاق
و استعطلاف بر پنج شکل نمودہ اند و بعد از ابطال شکل اول و دوم
کہ اعتقاد استقلال ائمہ علیہم السلام در امور مذکورہ و اعتقاد تفویض
امور مذکورہ باشان باشد یا اینکہ ائمہ علیہم السلام علت متوسطہ
و آلہ میباشند از برای خدا در صدور افعال مختصہ مذکورہ در مقام بیان
شکل سوم بر آمدند و گفتند عبارت یا علی مدد (شکل سوم اینست کہ فاعل
و کنندہ ان امور خدا را بدانند) یعنی کسیکہ از ائمہ علیہم السلام در امور
مذکورہ استعانت میکند و میگوید کہ یا علی شما روزی بدہید و اولاد بدہید
مرادش روزی دہندہ اولاد دہندہ خدا را بداند عبارت یا علی مدد (لکن افعال خدا
را تابع مشیت و خواہش ائمہ علیہم السلام قرار دہد و این بفہمد و کلیہ
علماء حقا آنچہ را کہ ایشان میخواہند او را خدا میکند این امر بقاعدہ است)
یعنی این سخن علاوہ بر اینکہ دلیلی ندارد بقاعدہ است و واژگون
عبارت یا علی مدد (وما تشاؤن الا ان یشاء اللہ) کہ این دال است بر اینکہ
ائمہ علیہم السلام تابع مشیت خدا میباشند پس مولوی سید محمد مرتضی صاحب شما از راہ
خیانت و بنظر تدلیس یک سطر و نیم اول عبارت را حذف کردید تا معلوم
نشود کہ متکلم این کلام در مقام بیان چہ امر میباشد بلکہ با نضمام عنوانیکہ شما در اول

استفتا نموده اید هر بیننده همین را میفهمد که این عبارت مولف نیز در مقام اثبات علم و اقتدار نبی و امام
و عدم جواز شرکت با ایشان میباشد اما بعد از ملاحظه تمام عبارت بر هر شخص سخن فهم واضح میشود که جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب در مقام نفی تابعیت افعال خدا مر ائمه را است این عقیده جمله شیعیان است
و کسے از ایشان نمیگوید که آنچه از خدا صادر میشود بعد از اراده حضرت است چونکه شما این قول حق را باطل
میدانید والا اعتراضے بر آن نمی نمودید پس معلوم میشود که شما معتقدید که افعال خدا تابع مشیت و
خواهش ائمه علیهم السلام است و کلیه حتما و حکما هر آنچه را که ائمه میخواهند خدا میکند مختصر آنکه عبارت محذوفه
که کمتر از یک سطر و نیم بود ممکن بود که شما او را ایراد میفرمودید قرینه قویه جلیه بود بر اینکه ارباب فهم بفهمند که
خواجه صاحب در مقام تصحیح خیالات فاسده عوام و من بعد خود هم میباشند و جناب مولوی سید محمد مرتضی
صاحب چرا شما آیه ما تشاءون الا ان یشاء الله را حذف نمودید آن هم که قرینه جلیه بر این بود که
جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بر مذاق وهابیه حرف نزده اند بلکه بمذاق محققین امامیه سخن زده اند و
کمال معرفت ائمه را باینکه ایشان در همه امور تابع مشیت خدا میباشند بیان نموده اند اگرچه ممکن است این
سخن حق ایشان مخالف عقاید حشویه و غلاة و بعض عوام شیعه بوده باشد مولوی سید محمد مرتضی صاحب
نمیفهمم که با این خیانتهای جلیه و تقطیع کلمات رسالتین که شما نموده اید چه گونه مزکی هستند و میگویند که من
نقل کلمات خواجه صاحب را از رسالتین بعینه مینمایم این قول شما مثل آنست که کسی بگوید که من بعینه الفاظ قرآن را
نقل میکنم و بگوید که در کلام مجید است و من یقتل مومنا و در او است لا تقربوا الصلوٰة تا جزاؤه جهنم و انتم
سکاری را بجهت اغوای مردم ذکر نسازد و همچنین این خیانت شما نیز دال بر تدین و نیک نهادی شما است
و آن این است که خواجه صاحب بعد از قول خود (خدا تابع و فرمانبردار کسے نیست) لکن عباد مکرمون لا یسبقونه
بالقول وهم بامره یعملون ارشاد هدایت بنیاد خود که ائمه میباشند را ذکر نموده اند و شما او را ذکر ننموده اید و نیز خیانتی
در نقل عبارت مشکل سوم نموده اید که بذکر آن پی واضح میشود که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب استعانت و استشفاع

را بحث و علم میدانند و آن عبارتیست که در شکل سوم و صفحه چهارم در سطر یازدهم
یا علی مدد مطبوعه مطبع یوسفی مذکور است عبارت یا علی مدد در استشفاع ذریت و نجات
چنانچه مذکور خواهد شد) مختصر آنکه بواسطه این خیانتهای بزرگی که شما کرده اید کار شما پیش رفت
وگرنه مثل حاجی میرزا حسین نوری و سرکار شیخ حسن مامقانی رحمهما الله هرگز نمی نوشتند که
صاحب این مقالات و قایل این کلمات وهابی است یا از مذهب شیعه خارج میباشد
سبحان الله در تکفیر یک مسلمانیکه عمر خود را در خدمت مذهب تشیع نموده باشد
و واعظ و روضه خوان و پیشنماز باشد و مولفات بسیار در اعتقادات حقه و مسائل
دینیه و فضائل و مناقب آل اطهار داشته باشد اینقدر اینها که از افترا و بهتان
تحریف کلم از مواضع اینها نیز باکی نداشته شود این قسم اشخاص که باعث بدنامی علمای اعلام
در انظار عوام میشوند بواسطه زرنگی و بی تدینی چنین اشخاص بعض مردمان ناواقف سوء
ظن بیجا در حق علمای کرام مینمایند قوله و مینویسید که اگر از یا علی مدد یا ابا جعفر صادق و غیره
این مطلب باشد که این حضرات از حکم خدا کنند و از خدا عرض نموده مدد نمایند پس علاوه
مضامین بالا اوّلی و سرکار اینکه خدا بواسطه میکند صحت این تاویل بکنت نیه مطلقاً باهم خلاف
سیرت سلف صالح است با این قسم استعانت از ارواح منقول نشده و در زمن
معصومین در اصحاب ائمه علیهم السلام و خواص و عوام شیعه این مروج باشد معلوم نیست
الجواب از جناب مولوی سید محمد مرتضی صاحب باید پرسید که این عبارت را
جناب خواجه عابد حسین صاحب در چه مقام مینویسند و حالیکه این عبارت نوشته
شده است بیجا نیست جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب از بیان بعض تحملات [illegible]
عبارت متداوله بین العوام در مقام استعانت در افعال خمسه مذکوره از ائمه علیهم السلام

یا او بعض شهدای کرام و بعد از بیان اینکه افعال مخصوصه بخدا مثل خلق و رزق وغیره بغیر خدا
نسبت دادن صحیح نیست دلیلی نیز برین دلالت ندارد که ایمه علیهم السلام خود قدرت
بر خلق و اولاد دادن داشتند در اینکه درمیان عوام معروف ست باین مضمون که
سید الشهدا علیه السلام بیکی هفت پسر دادند علاوه بر فساد سند دلالتش نیز ناتمام ست
بر تقدیر ثبوت تاویلش این ست که حضرت سید الشهدا بدرگاه خدا عرض نمودند و خدا موافق
خواهش ایشان هفت پسر باو داد نه آنکه بواسطه این روایت بی ماخذ معتقد بشویم که سید الشهدا
علیه السلام روحی الفداه مختار قضا و قدر الهی بودند و مقابله بحکم خدا میفرمودند و این تغییر مرضیه
یعنی معارضه با حکم خدا نمودن در عادت و سیرت آن بزرگوار داخل بود چنانچه بعض جهال خیال میکنند و بعض کتابها
نیز از انها بر وفق این خیال معروف است بلکه جوابیکه خود مولوی سید محمد مرتضی صاحب داده اند بعموم
موافقت باین خیال دارد زیراکه ایشان در جواب این قول گفته اند که بلی بروقت اراده
هر محال را ممکن نمودن بقوت موهوبه در سیرت و عادت ایشان بوده خلاصه کلام آنکه
جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بعد از ذکر این همه گفته اند که اگر از یا علی مدد و یا
امام جعفر صادق الی آخره کسانیکه اندار الفاظ برین یا علی مدد از نظر انصاف دیده اند میدانند
که کلام خواجه صاحب در مطلق استعانت و استغاثه نیست بلکه کلام ایشان در آن عبارت ست
که درمیان عوام هند بلکه عوام عرب و عجم نیز مستعمل میشود در مقام استعانت از ایمه در امور خسیسه که بجود
و همه وقته خطاب نموده از خود ایشان آن امور خسیسه را میخواهند پس مراد از لفظ یا علی مدد لفظا
یا امام جعفر صادق صرف گفتن این الفاظ نیست جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب نمی خواهند
که مردمان از گفتن انگونه الفاظ منع نمایند زیراکه خود ایشان در یا علی مدد خود در مقام بیان
اعتراف گفتن انگونه الفاظ صحیح جواز آن نموده اند بلکه مراد استعمال این الفاظ ست در مقام طلب رزق

واولاد وغیره از امور خمسه باین طور که گوید مثلاً یا امام شما خلق بفرمائید رزق بدهید
یا بگوید یا حضرت عباس شما خلق کنید و شما رزق دهید یا اولاد دهید پس مقصود
خواجه صاحب اینست که اگر کسی بگوید که مراد ما از یا علی مدد بنمائید و اولاد بدهید اینست
که شما باذن و حکم خدا و از او عرض نموده در امور خمسه مدد بکنید یعنی اولاد و غیره
بدهید پس علاوه بر مضامین بالا که این راچه اعتقاد میگو آیا باین اعتقاد
که آن بزرگواران نیز قدرت مستقله بران امور داشتند یا اینکه این امور را خدا
تفویض بایشان فرموده الی غیر من المحتملات الفاسدة التی مرة الاشارة
الیها و علاوه بر اینکه باین طریق استعانت کردن در افعالیکه افعال خدا دانسته میشود
و دران فعل متصور است که خدا آن فعل را بواسطه میکند و بر دست دیگرے از انبیاء و
اوصیاء و اولیا خود نیز در مقام تصدیق آنها جاری مینماید چنانچه احیاے موتی بردست
حضرت عیسی و بر دست پیغمبر صلعم و سیر کردن جماعت کثیره را از طعام قلیل بردست
پیغمبر صلعم جاری نمودند در آن فعلیکه انرا خدا بدون واسطه غیر میکند تاہم این طریق
استغاثه و استعانت از ائمه علیهم السلام نمودن که بنحو حضرات بگوید که شما روزے
بدهید شما شفا بدهید خلاف سیرت سلف صالحین از اصحاب کبار و علماء مجتهدین اخیار
در زماد دعبا و بیا شد که آنها باین طریق طلب امور خمسه را از ائمه معصومین نمی نمودند و باینطریق
استعانت نمودن بارواح طیبه که بگوئیم یا امام ارزقنی و لدا منقول نشده است و در زمن
معصومین درمیان اصحاب ائمه و خواص و عوام شیعه مروج بوده بلکه هر که از اینگونه حاجت میداشت
عرض مینمود که شما از خدا بخواهید و شفاعت بفرمائید و منقول شدن یا محمد یا علی انصرانی
فانکما ناصرای و یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی منافاتی باین ندارد زیرا

که نصرت و اغاثه درین نیست که خود ایشان مباشرت امر معوله بفرمایند تا معنی
توسل و استشفاع بایشان صحیح نباشد علاوه برین کلام خواجه صاحب دران عبارت نیست
که درمیان عوام الناس در مقام استعانت بائمه کرام در طلب اولاد و رزق وغیره
متداول و شایع است و غرض ایشان ارشاد عوام است و میخواهند که عوام الناس در مقام
توسل و تشفع و استعانت و استغاثه و عبارتے را استعمال بنمایند که صریح در توسل و
تشفع بوده باشد و موهم خلاف مقصود نباشد تا که مورد مطاعن وهابیه واقع نشوند
و در فقرتین مزبورتین متبادر از انصرانی و اغیثنی همین ست که شما نصرت
و اغاثت بشفاعت عند الله بفرمائید و دعا نمائید که خدا قضائی حاجت بفرماید
نه اینکه خود شما خالق اولاد و رزق وغیره شوید بلے اینگونه خواهش از انبیا و اوصیا در
مقام اعجاز طلبی و تحدی معقول است بلکه متداول هم بوده و مردمان منکر میگفتند که اگر شما
در ادعائی خود صادق هستید پس احیا کنید و اماتت بنمائید الی غیر ها من الاقتراحات چنانچه
خود خواجه صاحب نیز اشاره باین امر در تتمه همین عبارت فرموده اند و شما بغرض ایهام و تدلیس
و تلبیس بر علمای اسلام آنرا ذکر نفرموده اید تا که ایشان پی برند باینکه مولف رساله هرگز وهابی خارج
از تشیع نیست زیرا که وهابی کجا قائل این میباشد که ائمه معجز نما بودند قوله پس بهر صورت
و بهر تقدیر ازین الفاظ گفتن یا الله بهتر است هر که انکار این کند کافر است الجواب
جناب مولوی محمد مرتضی صاحب عجب خبطی را شما پیش گرفته اید که ضغثے از اینجا و ضغثی
از انجا و حرفے از ابتدا و لفظے از انتها را گرفته همه را در صورت کلام مستقل مبادرت
بعنوان استفتا را هم این قرار میدهید که در مقام عدم اقتدار و عدم جواز استغاثه بائمه
اظهار این گفته وآن سفته مولوی محمد مرتضی صاحب مگر این مطلب مستقل است که آنرا بعنوان

مولوی خواجه حسین صاحب بیان فرموده اند این عبارت همه تتمه همان عبارتیست
که حالا مذکور شد و چند سطر را شما بغرض ترویج کساد خود از عقیده و هر که انکار کند کافر ست
عبارت رساله نیست که شما ضم او نموده اید بلکه عبارتیست که بر حاشیه نوشته شده است و با
این دلالتی ندارد بر اینکه خواجه صاحب وهابی هستند یا اینکه سوء عقیده در حق ائمه اطهار دارند یا
اینکه مطلق استعانت و استغاثه را اگرچه باستشفاع و توسل هم بوده باشد ناجائز میدانند
مقصود جناب مولوی خواجه حسین صاحب اینست که عوام که در مقام طلب
رزق و اولاد وغیره از امور خمسه مذکوره یا علی یا حضرت عباس میگویند از آن بزرگواران
طلب رزق و اولاد مینمایند اگرچه توجیهش ممکن است لکن یا الله ارزقنی رزقا یا ولی الخ گفتن بهتر است
خصوصاً نظر بایهام عبارت مشهوره بین العوام بر خلاف مقصود و هر که این اولویت
نماید القب بی بهره از ایمان و منکر این اولویت یا کسی میشود که قائل این بوده باشد که
خدا در افعال خود از خلق و رزق محتاج علت متوسطه هست خواه آن علت متوسطه عقول
را قرار دهد یا مشیت را مراد از مشیت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را بگیرد یا کسیکه
بگوید که یا الله ندا و خطاب است و خطاب نمودن بخدا بجهت آنکه معاینه و مشاهده او محال است
ممکن نیست پس ضرورت اینست که خدا یکی را نائب قرار دهد که مردم در مقام استعانت
بآن نائب خطاب کنند و لیکن باید که شما این هر دو عقیده خود را در کتاب خود ظاهر فرموده اید
اما عقیده اولی پس بیا و آورید حاشیه صفحه صد و سی از کتاب حسن خود که در آنجا فرموده اید
که حضرات ائمه علیهم السلام در اجرای افعال مختصه خدا از قبیل رزق و امثال رزق نیابتاً عن الله
قائم مقام خدا هستند چونکه خدا قابل دیدن نبوده در خاطر کسی هم نمی آید پس حضرات
بعوض او در امور مذکوره نیابت میفرمایند بآیات یا الله یا خیر الرازقین هم بر زبان آوردن نمی شاید الخ

پس بخوانید صفحه بست و پنجم ارغام الماکرین خود را که در اینجا در مقام استعانت بخدا
خطاب نمودن را محال دانسته اید و فرموده اید که باید عباد به حضرات ائمه خطاب نمایند
که ایشان قابل دعوت میباشند پس جناب مولوی محمد مرتضی صاحب شما باین عقیده خود حق
دارید که نه فقط بر خواجه صاحب بلکه بر تمام متدینین اهل اسلام اعتراض نمائید و همه را کافر
بدانید لکن این امر دیگر است لکم دینکم ولی دین ولا یخفی اینکه از خیانات مولوی سید محمد مرتضی
صاحب اینست که عباتیکه جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بعد از همین عبارت بلا
فاصله ذکر نموده و آن صریح در نیست که توسل و استشفاع جائز است حذف نمودن و اشتباه
کارے نمایاں نمودند جناب مولوی محمد مرتضی صاحب مگر جناب خواجه صاحب بعد از همین عبارت
این گفته اند که اگر مراد ازین کلمات توجه و توسل و تشفع است چنانچه در دو طوسی یا آیات
و ادعیه توسل است یعنی ای یا علی مدد کنید روزی دهید فرزند دهید این مقصود بود که یا امام
شما از خدا دعا و سوال کنید که مطلب من بر آورده شود قاضی الحاجات مراد من بر آورد پس احتمال صحت
قوی است لیکن تاهم بهتر و انسب اینست که بجای این الفاظ مشتبه الفاظ را استعمال نمایند که صریح
در توسل بوده باشد چنانچه در کتب علما کوره مروی است بلا واسطه از خدا بواسطه آنحضرات او طلب کردن
یعنی باین طریق گفتن که یا الله بتصدق ائمه معصومین علیهم السلام حاجتم را بر آور از همه بهتر است
و بلا اشکال و بے خطر است چنانچه در رسائل علما و فضلا همین طریقه دائر و سائر است خدایا بحق
بنی فاطمه * که بر قول و ایمان کنم خاتمه * انتهی۔ اگر مولوی سید محمد مرتضی صاحب
این تکه عبارت را نقل نموده بودند هیچ بے فهمی هم این احتمال را نمیداد که جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب از مذهب شیعه خارج شده اند لکن غرض
اصلی مولوی محمد مرتضی صاحب که احقاق حق نبود بلکه تشفیع غیظ خود از جناب

خواجه صاحب بوده بواسطه اینکه خواجه صاحب کم سوادی و فساد اعتقاد ایشانرا
بعوض مومنین بیان نموده بودند واما قول جناب مولوی خواجه صاحب (احتمال صحت
قوی است) پس معنی آن اینست که احتمال صحت استعمال آن عبارت نسبت دلیلین العوام
صحیح است نه اینکه صحت عمل توسل و استشفاع مراد ایشان است فتبصر قوله
ولیکن باید ثبوت عام اجازت باین قسم استعانت بسیار دشوار است و درین شک نیست
که خلاف سیرت سلف صالح و رواج اکابر دین ست چنانکه ایشان از مقام انحضرات
اعرف بودند بلکه در زمان حیات معصوم از معصومین باینطریق استعانت نمیکردند
که زمان حیات و امانت را بهر حال بر وفات و ممات شرف است خلاصه کلام باین
قسم استعانت مخالف سیرت و خلاف احتیاط است خصوصاً با الفاظ استعمال این استعانات
زیاده وقت است تعلیم اسلامی همین میخواهد که قول و فعل مسلمانان از شرک بلکه از بوی شرک
محفوظ باشد الجواب این عبارت را نیز جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب در رساله یا علی مدد
در مقام بیان مراد خود از عبارت مختصره اند ارا الناظرین که حالات گذشته ذکر نموده اند
و اگر تمام این عبارت را از شکل چهارم تا آخر ملاحظه کنند قطع میرساند مر اینکه مصنف
شکر الله سعیه در مقام ارشاد و توجیه کلام ایشان در مقام استعانت بائمه کرام ایشان
و آن مقداری را از عبارت که مولوی سید محمد مرتضی صاحب ذکر نموده اند با وجود
اینکه خیانات چند هم دران نموده اند آن دلالت برین ندارد که جناب مولوی خواجه
عابد حسین صاحب از اهلسنت خارج شده اند اما خیانات مولوی محمد مرتضی صاحب
پس یکی اینست که بعد قول خواجه صاحب حالانکه در عبارت ایشان لفظ نسبت باهم
مذکور است آنرا مولوی محمد مرتضی صاحب ذکر ننمودند تا اینکه معلوم نشود که جناب مولوی خواجه

عابد حسین صاحب نیز اعتراف معرفت مقامات و مدارج ائمه معصومین دارند چنانچه خود هم
بجاے لفظ مقامات آنحضرات مقام را ذکر نمودند و خیانت بزرگے که ایشان صاحب اعتقاد
از هان نموده اند اینست که چند سطر عبارت که تتمه این عبارت منقوله ایشان بوده آنرا
داخل استفتا نمودند زیرا که ذکر آن ناقض غرض ایشان بوده و آن چند سطر عبارت
اینست یا علی مدد تعلیم اسلامی همین میخواهد که قول و فعل مسلمانان از شرک بلکه از بوے
شرک هم محفوظ باشد صحیفه کامله و جوشنین صغیر و کبیر و ادعیه زاد المعاد وغیره را
ببینید اگر چشم بصیرت باشد پس دعای سحر یا مفزعی کافیست بعد از ملاحظه این
تتمه آیا عاقلے میتواند بگوید که مقصود خواجه صاحب قبل ازیں اثبات عدم اقتدار نبی و
امام و اثبات عدم جواز استغاثه و استعانت از ائمه کرام است هرگز این خیال
نخواهد نمود بلکه میفهمد که مقصود ایشان اینست که مقتضاے تعلیم اسلامی همین است
که در جمیع حوائج خدا را مدعو و مسئول قرار دهیم و این منافات ندارد باینکه در بارگاه
خدا متوسل بجاه محمد و آل محمد صلعم بشویم و ایشان را شفعاے خود قرار دهیم چنانچه
در کتب ادعیه همین نهج مذکور است و اگر مولوی محمد مرتضی صاحب عبارت سطر نهم
تا شانزدهم صفحه شانزدهم یا علی مدد مطبوعه مطبع یوسفی را هم درج استفتا مینمودند
چنان مطلب واضح میشد که اهلی را هم در تشیع جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب شکے باقی
نمیماند و میفهمید که ایشان همان مطلبے را بیان نموده اند که سائر محققین آنرا ذکر فرموده اند
و آن اینست که در مرحله اعتقاد عمل بر اخبار آحاد، و اینست جناب خواجه صاحب بعد
قول خود یا مفزعی کافی است عبارت یا علی مدد قصص و حکایتیکه در کتب مناقب
و معجزات درج است و در مراثی منظوم شده است و لا اعتقاد است و مسائل فقهیه نتوان شد

این نمیگوییم که جملهٔ آن مضامین غلط است نه نه اگر مطابق آنها واقع شده باشد
هیچ عیبی نیست زیرا که حضرات چهارده معصوم مظاهر قدرت خدااند بالخصوص پنجتن پاک
بالخصوص صاحب لولاک و جناب امیر خیبرگیر و حضرت شبر و شبیر بلکه مقصود این است
که برای اعتقادات احادیث متواتره و نصوص قرآنی درکار است و از برای مسائل فقه
حدیث صحیح و خبر معتبر مستبر است نه هر روایتی که در کتابی نوشته شده باشد و نه قول و فعل زید
و عمرو در این باب بکار آمده است بلی در مرحلهٔ ذکر فضائل و مصائب آل اطهار خواندن اینگونه
روایات و حکایات نیز کافیست) یعنی موجب اکتساب اجر و ثواب است اگر مولوی محمد مرتضی
صاحب شما این تکه عبارت را نخوانده بود دیده اشتباه کاری نمی‌شد جناب مولوی خواجه عابدین
صاحب چیزی که فرموده اند درست گفته اند و مقصود این است که شخص متدین را نباید که
مصداق وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون شود و بجزم اعتقاد بمضمون هر روایتی
نماید مثل اینکه شما بروایت انوار الهدایت معتقد شده اید که حضرت ائمه بهمه مخلوقات رزق
میدهند بلکه باید که اعتقادات از اخبار متواتره تحصیل نماید قوله و مینویسد که حتی در
اموریکه از رواج طلب استعانت منقول و معمول است اکثر و بیشتر بلکه همیشه همچنین کنند که
اولی است وقت افتادن و نشستن و برخاستن بعوض یا علی یا علی اعلی را ندا کنند و در ابتدای
طعام نیز بعوض یا امام جعفر صادق علیه السلام بگویند پیش [illegible] اعلی همین سنت [illegible]

۵ مولوی محمد مرتضی صاحب در کتب خود قائل شده اند که احتمال موضوعیت دارند هم بعض اخبار که در کتب
متداوله بین الامامیه است کاشف بی تفسیر و ضعف ایمان [illegible] و بنا بر این تحقیق تحقیق ایشان [illegible] بالتصحیح علمای
اصولیین تحقیق اخبار بی بصیرت و ضعیف الایمان خواهند بود و تقلید محققین از این جهت نمودیم که حشویه از آنها
هم در آن مولوی محمد مرتضی صاحب شیعیان و میگویند که خبری از اخبار ائمه اطهار نباید نمود و فقها کنند که مطلقا رد اخبار حرام است ۱۲

الجواب آنچه عبارات در خاتمه یا علی مدد که شرح عبارات مجمله انذار الناظرین
در باب استعانت است مذکور هست و مولوی سید محمد مرتضی صاحب خیانتے که
در نقل آن تقطیع عبارات پس و پیش فرموده اند موجب اغتشاش اذهان شده است
اگر ایشان چهار سطر عبارت قبل را در دو سطر عبارت بعد را هم داخل استفتا
نموده بودند کسے احتمال وهابیت هم بجناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب نمیداد لکن چونکه
ناقص غرض ایشان بوده اعتراض از ان نمودند الحال بنده بجهت رفع تدلیس تمام
عبارت را نقل میکنم یا علی مدد در خاتمه و اگر خدا را بخواند و از و استعانت نماید و
مدد خواهد و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را شفیع بگرداند و باسمائے طیبه متوسل
شود الهی بعفة المعصومة المظلومة الزهرا - الهی بدم الحسین المظلوم
الشهید بکربلا مسلما بگوید یا جلال علمدار یا جمال اکبر ذبیح وقار را واسطه وسیله
نموده خطاب بلا واسطه بخود خدا نماید پس این از همه اعلی ست حتی در امور که استعانت
دران از ارواح طیبه منقول و معمول است الخ پس جناب مولوی سید محمد مرتضی صاحب چرا
شما این دو سطر عبارت را داخل در استفتا نمودید تا که وهابیت جناب مولوی
خواجه عابد حسین صاحب را کسی معتقد نشد و واضح باد که در صفحه هشتم
و نهم رساله یا علی مدد خواجه صاحب فرموده اند که گاهے غرض از ندائے
حضرات ائمه تحیت و سلام میشود و آن بالاتفاق صحیح است و گاه مقصود
از ندا اظهار درد دل و نده نمودن میشود و در صحت این نیز شکے نیست و
گاهے داعی هم بردن حضرات شوق وغیره میشود و این هم اجماعا صحیح ست و
گاه مقصود از بردن اسم تعریض بدشمنان اهلبیت میباشد مثل آنکه در مختصر حسنا لفے

کسے یا علی بگوید یا دلش بسوزد یا مقصود از آن تنبیه سامع باشد مثل آنکه شیعه مسافری
بر جماعتے از شیعیان وارد شود و بغرض اظهار اینکه او نیز شیعی است یا علی بگوید
اینهم عیبے و ضررے ندارد و گاه مقصود از یا علی گفتن محض استعانت است مثل
اینکه بگوید یا علی شما اولاد بدهید رزق بدهید زنده کنید بمیرانید الی آخر یا افاد
پس بعد از تصریح باین مطلب کسے را نمیرسد که بگوید خواجه صاحب مطلقاً مانع از علی گفتن
هستند و اگر بگوید محض افترا و بهتان است بلکه گفتن یا علی شما رزق بدهید وغیره
را هم ایشان منع نموده اند بشرطیکه قصد از شما بدهید شما تشفیع بشوید بوده باشد
اگرچه بوجه ایهام این عبارت استقلال را گفته اند که بهتر ترک این عبارت است
و اولی استعمال الفاظی است که صریح در توسل بوده باشد و این مطلب از صفحه
هفتاد و سوم یا علی مدد خود ایشان ذکر نموده اند و اما در خاتمه آنچه جناب مولوی
خواجه عابد حسین صاحب فرموده اند پس ناظر بروایتے است که آنرا مجلسی ره
در تحفة الزائر در فصل دوم از باب یازدهم ذکر فرموده و ملخص آن اینست که در
بعض حوائج بعض معصومین را اختصاصی است که بایشان در آن حوائج متوسل باید شد
مثل اینکه منقول است که حضرت رسول و صدیقه بتول و حسنین علیهم السلام را
در امور دنیویه وسیله نمودن بهتر است و حضرت امیر علیه السلام را در انتقام از دشمنان
و حضرت امام زین العابدین علیه السلام را در دفع کید سلاطین و شر شیاطین و همچنین
هر امامی را از برای حاجتے باید وسیله نمود بعد از آن طریقه توسل را که مجلسی ره ذکر نموده
اینست که خود خدا را باید مسئول قرار داده است و گفته که اینطور استعانت نماید
اسئلک اللهم بحق محمد و فاطمة بنته و ابنیها الحسن والحسین الخ

بهم علی طاعتک ورضوانک وبلغتنی بهم افضل ما بلغته احدا
من اولیائهم فی ذلک واسئلک بحق ولیک امیر المومنین علی
بن ابی طالب الا انتقمت لی ممن ظلمنی وکفیتنی بهم مؤنة من یر(یه)
ونجیتنی به من جور السلاطین ونفث الشیاطین الخ یا انکه بتفتیش
در امور مذکوره از ارواح طیبه منقول معمول نیز بوده لیکن در طریقه دعائی
توسل خطاب بخود حضرات ائمه نموده نشده وگفته نشده است که شما
در امور مذکوره از خود حضرات سوال نمائید وبگوئید یا رسول الله یا فاطمه
ایها المحسنات ارزقونی ولدا او مالا او عظموا الی جاها بلکه در همه امور مذکوره
خود خدا مدعو قرار داده شده است بواسطه انحضرات سوال نموده شده است پس اگر جناب
خواجه صاحب هم همین طریق مثل مجلسی ره بیان نمودند وگفتند که اگر خدا را مدعو نمایند بحضرات
معصومین اسمای مقدسه طیبه را وسیله دو واسطه بگردانند مطلقا حرج نیست وگویند که در بعض روایات
تخصیص بعض ائمه شده چنانچه ذکرش گذشته چه تقصیر کرده اند از خواجه صاحب این توسل از جمله
نه دو جا بلکه چند جا در کتاب نفحه ذکر نموده اند باقی ماند عبارت خواجه صاحب اقتباس و خیرات
و برکت بعوض یا علی یا علی را نجوانده و ابتدای طعام نیز بسم الله را عوض یا امام جعفر صادق
بگویید پس شک نیست که اعلی است الخ پس قبل ازین یا گفته ایم که جای خواجه صاحب
این را نگفته اند که مطلقا بردن اسم حضرات حتی تبرکا هم خوب نیست بلکه خود
ایشان تصریح بجواز آن نموده اند و فرموده اند که یا علی گفتن از مسلمات شیعه است و مفصلا
در صفحه هشتم و نهم بعض اعتراض هذا را بیان
نموده اند من شاء فلیرجع الیها

٢ یرید لی بظلم ابدا اما ابقیتنی وبحق ولیک علی بن الحسین الا کفیتنی ـ

پس شخص افغان و غیر ان یا غیر آن که محض تبرکاً و تیمناً و شوقاً و حباً اسم حضرت را
ببرد و یا علی مثلاً بگوید آیا خارج از بحث خواهد بود زیرا که عنوان بحث در استعانت
بحضرات ائمه معصومین است چنانچه بارها گذاشت بعد از همه این گفتگوها خود اولویت یا علی
بودن طرفی دلالت بر جواز طرف مقابلش دارد پس عجب از کسی است که این همه عبارات را
قرینه بر وهابیت گرفته که وهابی یا علی گفتن را جائز نمیدانند و بعد از همه اینها خود
مولوی محمد مرتضی صاحب بفرمایند که فی نفس الامر یا الله بحق علی ارزقنی گفتن اولی از گفتن
از یا علی ارزقنی ولد گفتن اولی نیست و اما قول جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب
که گفتن بسم الله هنگام طعام خوردن اولی است از امام جعفر صادق گفتن پس نمیدانم
که اتباع مضامینے که در احادیث آداب طعام وارد شده موجب کفر شده یا چیزی
دیگر و اما قول جناب مولوی عابد حسین صاحب که همین سنت رسول است همین
هدایت ائمه علیهم السلام است همین سیرت اسلام است پس مثلاً اگر البته همان عبارت
توسل است که سطر چهارم صفحه پنجم یا علی مدد منقول است و آن الهی بعفة
المعصومة المظلومة الزهراء الهی بدم الحسین المظلوم الشهید
بکربلا است و اگر مولوی محمد مرتضی صاحب خیانت نکرده و
عبارت بعد آن را هم ذکر مینمودند امر واضح میشد و جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب
بعد همین عبارت گفته اند (و همین عمده عبارت توسل است) یعنی عبارتیست که صریح
در توسل و پاک از شبهه استقلال غیره است و عبارتیست که رافع اعتراضات وهابیت و عبارتیست
که در زمن معصومین علیهم السلام شایع بوده تا بعهد الاول مجلسی ره و جناب خواجه صاحب
و سائر مسلمانان که در مقام استعانت خطاب بخدا کردن را احتمال نمیدانند بلکه بمفاد آیات

واخبار وادعیه وسیرت ابرار واخیار همیشه در حوایج مخاطب خود حضرت آفریدگار هستند
و توسل و تشفع بحضرات ائمه علیهم السلام مینمایند علیهذا درین عبارت توسل نخواهند دید اما
مولوی سید محمد مرتضے صاحب که در مقام استعانت اصل خطاب نمودن را بخدا بجهت
عدم معاینه و مشافهه او محال و ممتنع دانسته اند و قایل شده اند که چونکه خطاب بخود
خدا محالست پس لامحاله خطاب با نایبی نموده شود که معاینه او ممکن بوده باشد
و آن نایب حضرات ائمه میباشند پس البته این عبارت نزد ایشان و امثال ایشان
بیقاعده خواهد بود و عبارت ایشان که صریح درین عقیده فاسده است و در صفحه
بست و پنجم کتاب ایشان ارغام الماکرین مذکور است این است عبارت ارغام الماکرین
مولوی محمد مرتضے صاحب اولی کر اینست که از وقت شعور بجز خدا یکسے در استعانت
خطاب نکند و خطاب نمودن معاینه و مشافهه بلا توسط محال است پس لامحاله احتیاج
بوساطت نایبی شد که با و معاینه خطاب نمودن ممکن باشد و آن نایب حضرات ائمه
میباشند انتهی اهل حق و انصاف ملاحظه فرمایند که آیا منطوق و مفهوم این عبارت
این است که در مخاطب شدن لازم است که مشاهده و معاین باشد و معاینه و مشافهه
خدا ممکن نیست پس در مقام استعانت بخدا خطاب نمودن نیز ممکن نیست و از این
جهت ضرورت این افتاد که خدا یکے را نایب خود قرار دهد تا بندگان در مقام استمداد
از خدا با و خطاب نمایند پس بنابرین در آیات نستعین و اهدنا الصراط المستقیم
و اللهم ارزقنی وغیرها باید که بنایب توجیه این خطابها نموده شود و نایب خدا در ینجا
باعتقاد مولوی سید محمد مرتضے صاحب حضرات ائمه میباشند و اهل اطلاع نیز فرمایند
که آیا منطوق و مفهوم مدلول مطابقی و التزامی این عبارت مذکوره موافق عقیده

شیخیه و صوفیه نیست و نمیدانم که جناب مولوی سید محمد تقی صاحب با این عقائدیکه
دارند در خطاب حضرات ائمه علیهم السلام بسوی خدا چه توجیه مینمایند آیا قایل این میباشند
که حضرات ائمه علیهم السلام در وقت خطاب نمودن خدا را معاینه متغیر مینمودند یا آنکه
ایشان نفوس خود را مخاطب فرض مینمودند یا آنکه در خطاب نمودن خدا ایشان
جلوه نموده باشد لاحول ولا قوة الا بالله تعالی متحیرم که با وجودیکه کتب مولوی صاحب
الکلام المحسن و ارغام الماکرین وغیرها از قبیل اعتقادات فاسده مشحون هست
مثل اینکه حضرات ائمه بتمام مخلوقات رزق میدهند و خون و بول و غایط و منی ایشان
طاهر و حلال است و ایشان بالمباشره عاد و ثمود و فرعون و نمرود وغیره را هلاک فرمودند
و ایشان بنفس نفیس خود حضرت موسی را توریت و حضرت عیسی را انجیل آموختند و خود
ایشان بمباشرت نفس خود حضرت نوح را به کشتی سوار نموده نجات از غرق شدن داده‌اند
و بدست حضرات تمام درختان روی زمین رویانیده شده و تمام دریاها شگافته شده و
ایشان خود بدست خود جنت را ساختند و ایشان کسانی میباشند که افعال امور مختصه
بخدا را بدست ادنی اشخاص می سپرند وغیرها من الاعتقادات چگونه جناب حاجی میرزا حسین
نوری ره تحریر فرموده‌اند که مولوی صاحب صحیح العقائد و کتب ایشان لایق اتباع هست
بنده که یقین تام دارم که یا اینکه این تحریر مجعول صرف است یا آنکه سرکار حاجی مرحوم و مغفور
را بر مؤلفات مولوی محمد مرتضی صاحب اطلاع نبوده و اتکال و وثوق بر توثیق دیگران
نموده‌اند والا شان جناب حاجی میرزا حسین نوری ره اجل و ارفع از تصدیق اینگونه
مقالات مضله بوده ایشان که جای خود دانشمند ادنی طلبه که واقف از حقایق و
مطلع بر اقوال و اعتقادات اثنا عشریه بوده باشد باین گونه مقالات متفوه نمی‌شود

التنبیه الثانی

هفوات را قائل نخواهد شد کما لا یخفی التنبیه الثانی لا یخفی اینکه عمده غرض جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب از تالیف رساله انذار الناذرین این بوده که
تصحیح عقائد عوام شود و آنها باصول و فروع شرع چنان متادب و پابند شوند که
فعلی و قولی از ایشان موجب اعتراض فرق ضاله نشود و خود مولوی خواجه عابد حسین
صاحب جا بجا در آن رساله ایما باین مطلب نموده اند و چونکه همین گفتن عوام در مقام
استعانت یا علی یا حسین شما اولاد بدهید روزی بدهید وغیره وغیره موجب
طعن و تشنیع وهابیه بود و میگفتند که شما شیعه جماعت از خدا بالمره غافلید و رو بغیر
آدمی آورید و افعالیکه مختص بذات اوست از قبیل خلق و رزق وغیره آنها را
افعال ائمه علیهم السلام میدانید و الا آنها را از خود ایشان بنحو استناد الی غیر ما [illegible]
پس جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب خدمتی بدین و اهل دین فرمودند و
خواستند که بفرقه وهابیه بفهمانند که ما فرقه حقه اثنا عشریه خدا را فراموش نکرده ایم
و هرگز غیر خدا را فاعل امور مختصه باو نمیدانیم و ائمه علیهم السلام را در بارگاه خدا
مقرب میدانیم نه مثل غلاة و مفوضه ما ایشان را میدانیم و نه مثل خوارج و نواصب
سنیان منکر مراتب و مواقف ایشانیم که ایشان را هیچکاره بدانیم هر کسانیکه با عقل و
فهم و علم اند و در صحبت علما متادب شده اند در مقام استعانت خطاب بخود خدا
نمودن را اولی میدانند و توسل بائمه مینمایند و میگویند یا الله بحق علی افعل بی کذا
و نمیگویند یا علی افعل بی کذا و استعانت از ایشان در امور مختصه بخدا محض
توسل و تشفع بآن بزرگواران میدانند نه اینکه خود ایشان را فاعل میدانند
و بعض عوام که میگویند یا علی شما اولاد بدهید باید که مقصود ایشان هم همین

توسل و تشفع بوده باشد اگرچه عبارت ایشان قاصر از ادای آن ست و ازین جاست
که اگر ایشان این عبارت موهم خلاف مقصود را نگویند و صاف صاف الفاظے را
استعمال نمایند که صریح در توسل بوده باشد بسیار بهتر است مختصر آنکه چونکه جناب مولوی
خواجه عابد حسین صاحب در مقام دفع اعتراضات وهابیه هم بودند پس محتاج شدند
بتقریر یکه هم رافع اعتراضات و هم مصحح اعتقادات و اقوال عوام باشد و فرمودند که در
اصل مذهب ما نه شرک است و نه الحاد بلکه ما از بوی شرک و الحاد نیز محترزیم[۵]
و ما فرقهٔ اثنا عشریه همه حاجات خود را از خدا بتوسل ائمه هدا میخواهیم و این موجب این
نیست که ما از خدا غافل شده باشیم المختصر جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب باین طریقه
راضی نمودند و همین طریق جواب وهابیه بوده و نمی شد که در جواب آنها میگفتند که شما
وهابیه غلط میکنید و که میخورید و ما خوب میکنیم که از خدا غافل شده ایم و عوام ما هم خوب
میکنند که یا علی شما اولاد بدهید میگویند و از خدا طلب نمیکنند و چشم شما کور شود ما یا علی گفتن را
از یا الله گفتن بهتر میدانیم و یا امام جعفر صادق علیه السلام را گفتن را بهتر از بسم الله گفتن
میپنداریم ملاحظه نمائید کتاب شافی سید مرتضی علم الهدی را که در جواب قاضی عبد الجبار
چه فرموده است قاضی بر شیعه اعتراض نموده و گفته که ایشان معتقدند که لولا الامام

[۵] چنانچه در تفسیر وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون از حضرت صادق علیه السلام
مروی است که مراد از شرک اینست که بگوید که اگر فلان شخص نمیبود من هلاک شده بودم یا بگوید
که اگر آن نمی بود پس فلان چیز مرا میسر نمیشد یا اگر فلان شخص نه بود اهل و عیال من ضایع میشدند
حضرت پیغمبر با بکر فرمودند انه جعل لله شریکا فی ملکه یرزقه و یدفع عنه که ازما فرمودند
که اگر بگوید لولا ان من الله علی بفلان لهلکت حضرت فرمودند این عیبی ندارد و ...

لما قامت السموات والارض ولا صح من العبد لفعله یعنی اگر امام نبودے
هر اینه زمین و آسمان درهم و برهم میشدی و از بنده فعلے صحیح نمیشدی سید مرتضی
اعلی الله مقامه در جواب فرمود که این قول قاضی محض افترا است که به شیعیان
نسبت داده است و کسے از شیعیان این نسبت بلی اگر مراد از شیعه فرقهٔ غالیان
بوده باشند پس آنها را که امام را خدا میدانند و هرچه در حق امام بگویند کم است
لکن آنها که شیعه نیستند پس مواخذه بقول غلاة از شیعه بیجا و خطا است بالجمله
چه قدر ناظرین را ورد و سمر بدهم ابن تیمیه را ملاحظه کنید که همین عقائد فاسدهٔ
غلاة و مفوضه و حشویه آن ملعون بر ما طعنها نموده و خود مولوی سید مرتضی صاحب
در تنقیح السارقین عبارات اسمعیل وهابی ملعون را ذکر نموده اند که اعتراضها بر ما
نموده و عمده ایرادات او بر ما همین است که شما جماعت شیعه هر وقت و هر آن
و در هر مصیبت و بلا و در وقت طعام خوردن و نشستن و برخاستن و در جمیع
حالات خود از خدا غفلت نموده با انبیا و اولیا استعانت مینمائید و اسماء آنها
را بر زبان میارید پس درینصورت هر شخصیکه در مقام جواب دادن از سخنهای
وهابیه بر می آید چنین نمیگوید که ما نیز بردن اسم خدا را در وقت نشستن و برخاستن
و خوردن و خوابیدن و در بلاها مبتلا شدن و استعانت نمودن بهتر میدانیم
و این محض افترا است که شما بر ما می بندید و رواج گرفتن یا علی و یا امام جعفر صادق
علیهما السلام در مقام استعانت در میان شیعه منافاتی باین ندارد که یا الله
و بسم الله گفتن را ایشان بهتر بدانند و همینست که از اول خاتمه تا آخر آن را
بیان نموده که اگر در طلب رزق و غیره خدا را دعا قرار ندهیم و متوسل بجاه ائمه اطهار

بشویم بهتر است و موافق سنت رسول و تعلیم اسلام و هدایت ائمه علیهم السلام است

قوله و مینویسند که در نادعلی از رسول خطاب زارشاد نیست ثانیاً مقصود از عنوانات فی الشدائد است صحت استشفار مراد نیست **الجواب** بلی مولوی سید محمد مرتضی صاحب مینویسد اما هیچ فهمیده اید که عنوانیکه شما برای استفتا کرده اید یعنی در مقام اثبات عدم اقتدا نبی و امام و عدم جواز استغاثه با ئمه کرام بر این عبارت منطبق نیست و جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب این را در مقام اثبات عدم اقتدار نوشته اند زیراکه اقتدار علی علیه الصلوٰة و السلام که از همین عبارت جناب خواجه صاحب ثابت است که ایشان دارای مقامے بودند که مثل حضرت رسول مامور باستغاثت و ندای ایشان شدند مگر که در هر حال اعتقاد نمودن روایات متواتره و اخبار صحیحه ظاهر الدلالت معتبر است و میشود که در اعتقادیات با هر چیزے متمسک شویم و اعتقاد به قصص و حکایات هم بجهت اینکه ماخذ اغلب آنها اخبار آحاد است **وهی لاتفید القطع** در اثبات عقاید مستحسن نیست فرمودند که اگر کسے در اثبات طلب اموریکه مختص بخدا میباشد از خود ائمه و توجه خطاب بخود حضرات ایشان و گفتن یا علی شما اولاد بہ تمسک نادعلیا مظهر العجائب شود و بگوید که این دلیلیست بر مستحسن بودن گفتن یا علی شما چنین کنید و وجه دلالت اینست که لفظ نادِ بوجه حذف متعلق و نظر بحکمت و توجه فی کلام الحکیم مفید عموم است و مختص لهذا بشئے دون شئے نیست پس چرا حضرات را حق از برائے اموریکه مختص بذات خداست نخوانیم و خطاب بخود ایشان ننمائیم پس جوابش بدهیم و رفع توهم او بنمائیم که خطاب بحضرت رسول است واضح است و

نه بما و این واقعه جزئیه ثبت احکام کلیه نیست ثانیا دلیل اخص است و مدعا اعم و تفرع
تجده عونا لك فی النوائب ای الشدائد مزاد اعانت فی الشدائد است نه اعانت
فیما یختص بالله کالخلق والرزق والشفا و نحوها پس چرا نگوئی یا الله بحق علی از رفقی ولذا
در رفا و اشفنی محصل آنکه قول جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب درنا دعلی از
رسول خطابات کلام مستقل نبوده که شما از در قالب استقلال در آورده در استفتای
خود بغرض اشتباه کاری درج نموده بلکه متمم کلامیست که دران تصحیح عبارت متداوله
بین العوام نموده شده است و کسی که عبارت شکل چهارم یا علی مدد را که از صفحه
چهاردهم تا صفحه هم مذکور است بخواند میفهمد که مقصود جناب مولوی خواجه عابد حسین
چیز دیگر است و ملحوظ ایشان هدایت عوام است و اصلاح آنچه در میان ایشان در مقام
استعانت با ئمه کرام علیهم السلام رواج یافته و منشاء اعتراضات وهابیه گردیده است و جناب خواجه
صاحب بعد از آنکه سه احتمال استعانت را که مستلزم استقلال فی القدرة یا تفویض باطل
بوده باطل نموده اند شروع در ذکر احتمال رابع نموده اند و ملخص آن انیست که این الفاظ موهوم
را باین اعتقاد استعمال نکنید که حضرات ائمه از خدا اجازت گرفته خود ایشان مباشرت
بقضای این امور میفرمایند و خود ایشان خالق و رازق و شافی باشند و گفتند
و گفته اند در آخر همین شکل چهارم فرموده اند که درناد علیا الخ در ظاهر درست که مقصود
ساده داشته باد که مولوی محمد مرتضی صاحب برین قول جناب خواجه صاحب موافق فهم خود اعتراض بعضی
نموده اند و ملخص آنچه گفته اند این است که ای خواجه تو این کلام صحیح خاص عام شده در قل هو الله چه میگوئی -
پس باید که تو مخاطب نادنیا شی بنده مولف از مولوی محمد مرتضی صاحب میپرسم که شما جمیع مکلفین را مخاطبات
رسول مخاطب میدانید بفرمایید که توجیه قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم الخ

[illegible]

مولف ازاین عبارت بیان عدم اقتدار نبی و امام یا عدم جواز استغاثه و استعانت
مطلقاً نیست بلکه مقصود اینست که باد لّه بسیار مطلقا و عموما توسل و استشفاع بائمه کرام
در هر امر چه مختص بخدا باشد یا نه ثابت و مسلم است و دلیلی بر اینکه مارا لازم است که
که در استعانت توجیه خطاب را بجز حضرات ائمه نمائیم و جمیع امور حتی امور مختصه
بخدارا هم ازیشان بطلبیم قایم نشده اگرچه در بعض اشیا که افعال خدا شمرده میشود اعانت
ایشان ممکنست بلکه واقع هم شده است و میشود ولی در مقام طلب اعجاز این چنین
گفته می شد که شما احیا نمائید شما امانت بفرمائید شما چنین کنید شما چنان کنید و اعجاز
طلبی امر اخرت و اثر محلی است و موقتی و اما در غیر محل اعجاز پس تمام مردم طریق
استعانت ایشان همین بوده که محمد و آل محمد علیهم سلام الله را وسیله میگردانیدند و بذات
مقدسه ایشان استشفاع مینمودند و بجاه و جلال ایشان متقرب میشدند و سوال از خود
خدا مینمودند و او را مدعو قرار میدادند اثبات این دعوی بنا دعلی ممکن نیست کما مر
واضح باد که بعد از فراغ از شکل چهارم جناب مولوی خواجه صاحب شروع در شکل
پنجم نمودند و گفتند عبارت یا علی مدد (شکل پنجم اینست که توسل و تشفع کسی
و وسیله و ذریعه و واسطه انگاشته ان مقربان درگاه باری را بجز اند که انحضرات بدرگاه خداوند
ساعی گار و سفارشی میشوند که قاضی الحاجات بر آورده و مجیب الدعوات دعا را قبول
کند شافی مطلق شفا بخشد رزاق برحق روزی رساند این صورت بحکم خبر صحیح بیشبه
صحیح و درست است) جناب مولوی محمد مرتضے صاحب خوب چشم و گوش را باز کنید
و ملاحظه کنید که خواجه صاحب در مقام اثبات جواز توسل و تشفع این عبارت
را مینویسید پس افترا بر ایشان نفرمائید که ایشان منکر توسل اند و مقصود این عبارت

جواب شکل پنجم از جواب ایرادات

این است که اگر یا علی شما اولاد بدهید یا رزق بدهید را مثلا بغرض استشفاع و توسل
بگوید و محتملات فاسده مذکوره در شکل اول و دوم و سوم و چهارم را باین عبارت قصد
ننماید پس در جواز این کسے را انکار نیست زیرا که باخبار صحیحه این مطلب ثابت است
و توسل و تشفع بحضرات ائمه حق شیعه بیست عبارت یا علی مدد دیگر عرفا این هم دو صورت
دارد یکے آنکه مراد شفاعت و توسل باشد و الفاظ استعانت حقیقیه و قدرت استقلال
را استعمال ننماید باین طور که بگوید شما بده شما بکن) یعنی مراد قائل محض توسل باشد
لکن الفاظے که بآن اداے مراد خود میکند دال بر مقصود او و مفهم این بوده باشد که قائل
بان الفاظ اراده این نموده است که علی علیه السلام خود ایشان فاعل مدعوله میباشند
و بالاستقلال یا بخیال تفویض انرا از حضرت خواسته است عبارت یا علی [illegible]
این الفاظ [illegible] بگوید که ازان خود مختار بودن و درین افعال و استغاثه حقیقیه و
مستغیث ظاهر شود) یعنی موهم آن باشد که ندای او نه بغرض توسل و استشفاع است
بلکه ایشان را مستغاث حقیقی میداند و فاعل آن امور مختصه بخدای میدارد و عبارت
یا علی مدد در این صورت از حیث ظاهر الفاظ یک نوع اشکالے میدارد و محل اشتباه
و خوف اغرا با جهل است لکن چونکه معنے ظاهری را قصد ندارد پس این صورت هم نزد علما
ناجائز نیست و ممنوع نیست) یعنی اگرچه فرقه وهابیه بوجه قشری که دارند بر این قصد با
نیز اعتراض میکنند و مطلقا یا علی شما اولاد بدهید یا رزق بدهید وغیره را ناجائز میدانند
اما علمای اثنا عشریه جائز میدانیم و این اعتراض ایشان با آنکه قصد ما از عبارت
مذکوره محض توسل و استشفاع بوده باشد بے محل و بیجا است که اگر یا علی علیه السلام
را باستقلال یا بتفویض فاعل و مقدر ولد دانسته این را [illegible] است صراحت

مؤلف ازاین عبارت بیان عدم اقتدار نبی و امام یا عدم جواز استغاثه و استعانت
مطلقاً نیست بلکه مقصود اینست که با دلهٔ بسیار مطلقاً و عموماً توسل واستشفاع بائمه کرام
در هر امر چه مختص بخدا باشد یا نه ثابت و مسلم است و دلیلی براینکه ما را لازم است که
که در استعانت توجه خطاب را بخود حضرات ائمه نمائیم و جمیع امور حتی امور مختصه
بخدا را هم از ایشان بطلبیم قایم نشده اگرچه در بعض اشیا که افعال خدا شمرده میشود اقامت
ایشان ممکنست بلکه واقع هم شده است ومیشود ولی در مقام طلب مجاز این چنین
گفته می شد که شما احیا نمائید شما امانت بفرمائید شما چنین کنید شما چنان کنید و مجاز
طلبی امر آخرت و از محلی است و موقعی واما درغیر محل مجاز پس تمام مردم طریق
استعانت ایشان همین بوده که محمد و آل محمد علیهم سلام الله را وسیله میگردانیدند و بذات
مقدسه ایشان استشفاع مینمودند و بجاه و جلال ایشان تقرب میشدند و سوال از خود
خدا مینمودند و او را مدعو قرار میدادند اثبات این دعوی بناء علی ممکن نیست کما مر
واضح باد که بازفراغ ازشکل چهارم جناب مولوی خواجه صاحب شروع درشکل
پنجم نمودند و گفتند عبارت یا علی مدد ازشکل پنجم اینست که توسل و تشفع کنید
و وسیله و ذریعه و واسطه انگاشته آن مقربان درگاه باری را بخوانند که آنحضرات بدرگاه خداوند
ساعی کار و سفارشی میشوند که قاضی الحاجات برآورد و مجیب الدعوات دعا را قبول
کند شافی مطلق شفا بخشد رزاق برحق روزی رساند این صورت بحکم خبر صحیح بے شبہ
صحیح و درست است) جناب مولوی محمد مرتضی صاحب خوب چشم و گوش را باز کنید
و ملاحظه کنید که خواجه صاحب درمقام اثبات جواز توسل و تشفع این عبارت
را مینویسید پس افترا بر ایشان نفرمائید که ایشان منکر توسل اند و مقصود این عبارت

اثبات جواز توسل از کلام مولوی صاحب

این است که اگر یا علی شما اولاد بدهید یا رزق بدهید را مثلاً بغرض استشفاع و توسل
بگوید و محتملات فاسده مذکوره در شکل اوّل و دوم و سوم و چهارم را باین عبارت قصد
ننماید پس در جواز این کسے را انکار نیست زیرا که باخبار صحیحه این مطلب ثابت است
و توسل و تشفع بحضرات ایشان محل شبه نیست عبارت یا علی مدد دیگر عرفاً این هم صورت
دارد یعنی آنکه مراد شفاعت و توسل باشد و الفاظ استعانت حقیقیه و قدرت استقلال
را استعمال ننماید باین طور که بگوید شما بدهید شما بکنید) یعنی مراد قائل محض توسل باشد
لکن الفاظے که بآن ادائے مراد خود میکند دال بر مقصود او و مفهم این بوده باشد که قائل
بان الفاظ اراده این نموده است که علی علیه السلام خود ایشان فاعل مدعوله میباشند
و بالاستقلال یا بخیال تفویض انرا از حضرت خواسته است عبارت یا علی مدد داخل
این الفاظ است ما دیگر بگوید که از ان خود مختار بودن در این افعال و استغاثه حقیقیه
مستغیث ظاهر شود یعنی موهم آن باشد که ندای او نه بغرض توسل و استشفاع است
بلکه ایشان را مستغاث حقیقی میدانند و فاعل آن امور مختصه بخدای پیدا و عبادت
یا علی مدد درین صورت از حیث ظاهر الفاظ یک نوع اشکال میدارد و محل اشتباه
و خوف اعتراض بجهل است لکن چونکه منظر ظاهری را قصد ندارد پس این صورت هم نزد علما
ابائیست و ممنوع نیست) یعنی اگرچه فرقه وهابیه بوجه قشریتی که دارند بر این قدر ما
نیز اعتراض میکنند و مطلقاً یا علی شما اولاد بدهید یا رزق بدهید وغیره را ناجائز میدانند
اما ما علمای اثنا عشریه جائز میدانیم و این اعتراض ایشان با آنکه قصد ما از عبارت
مذکوره محض توسل استشفاع بوده باشد بیمحل و بیجا است بلی اگر یا علی علیه السلام
را باستقلال یا بتفویض فاعل و مقدر ولد دانسته این را بگوئیم اعتراض

آنہا یاد آرود میبود عبارت یا علی مدد (صورت دوم اینکہ صاحب ثبات الفاظ صریحہ
در توسل و تشفع و توجہ گوید و بلفظ او معنے وسیلہ و واسطہ و شفیع قرار دہد اتوبنا
واستشفعنا بک یا امیر المومنین بگوید چنانچہ در دوطوسی ودعاے
توسل وغیرہ نوشتہ است و در کتب ادعیہ وارد ست و در کتاب خود وسیلہ
السائلین مانیز انرا بیان نمودہ ایم بہتر و انسب است) حالا بندہ از مولوی سید محمد مرتضے
صاحب می‌پرسم کہ شما کہ وہم از دیانت و دین میزنید مگر باین قول صریح در جواز توسل
کہ در صفحہ ہفدہم و ہجدہم رسالہ یا علی مدد مطبوعہ مطبع یوسفی دہلی مذکور است برنخوردہ اید
یا آنکہ فہم شما قاصر از درک چنین مطلب واضح بودہ پس چرا عاقبت خود را خراب میکنید
و میگوئید کہ خواجہ صاحب منکر استشفاع و توسل است و معاذ اللہ ایمہ را مثل
وہابیہ ہیچ کارہ میدانند و کافر و مرتد شدہ است بخدا کہ خواجہ صاحب تقریر نمودہ اند
مگر آنچہ را کہ تمام متدینین انرا معتقدند بلے شما کہ خداے قادر متعال را بجہت عدم کونہ
مرئیا و مشاہد آلایق خطاب و قابل اینکہ خود ش بلا توسط حاجت کسے را بر آورد
نمیدانید البتہ این قول جناب خواجہ صاحب را کفر خواہید دانست و یا علی ادرکنی
و لذا گفتن را بہتر از یا اللہ بحق یا علی ادرکنی ولذا خواہید گفت جناب مولوی
سید محمد مرتضے صاحب عمدہ عقلا اینست کہ در فہم مراد از کلمات مردم عبارات
متشابہ را بر عبارات واضحۃ الدلالات عرضہ میدارند و انرا کاشف اشتباہ و رافع
ابہام میپندارند نہ بالعکس و شما طریقے را پیش گرفتہ اید کہ سراسر مخالف عقلا ست
علاوہ برین اگر اینگونہ اختلافات را شما موجب تکفیر مسلمانان میدانید پس بیائید
من یکے را از علمای کرام و اساطین اسلام از براے شما بشمارم و اقوال

ایشان را نقل کنم و شما همه را تکفیر نمائید قوله و مینویسید حکم خطاب از غیر خدا این حکم ندارد
و اولی عدم تخاطب بغیر خداست الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب ماشاء اللہ شما از
برای اشتباه کاری عجب عنوانی را در استفتای خود درج نموده اید و بعد از ان هر تکه
عبارت جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب را از جای برداشته و تحریفها و تقطیع نموده
تحت همان عنوان بی اصل چنان آورده اید که هر کس در اشتباه بیفتد و بفهمد که هر عبارتی را که

ملہ جناب شیخ مفید علیہ الرحمہ نزد شما در حالت ایشان نباید حرفی باشد و ایشان فرموده اند که دانستن
تمام زبانها از برای ائمہ عقلا لازم نیست و اما نقلا پس روایاتیکه بر آن دال ست بنحوی نیست که
مفید قطع و یقین شود ملاحظہ کنید کتاب المسائل ایشان را و نیز فرموده اند کسیکه بگوید که معنی علم
ما یکون این ست که ائمہ تمام اشیائی را که شونده است میدانند نزد ما آن شخص خاطی ست و ادعائی
نموده است که دلیلی بران ندارد ملاحظہ نمائید مرآت العقول مجلسی را و نیز فرموده است که اطلاق
عالم الغیب علی الاطلاق بر حضرات ائمہ علیہم السلام منکر من القول ست ملاحظہ نمائید کتاب المسائل
ایشان را و سابع بحار و مرآت العقول مجلسی را و بفرمائید که در حق ایشان حکم شما چیست یقینا ایشان
هم نزد شما داخل در زمرہ مقصرین و خارج از تشیع خواهند بود و شیخ ابن بابویه که جواز سهو
علی النبی را قائلند پس بر شما لازم است که بر ایشان نیز عمود تکفیر خود را فرود آرید شیخ ابو جعفر
طوسی رحمہ اللہ در تلخیص شافی فرموده اند که روایاتیکه دلالت دارد بر اینکه ائمہ علیہم السلام من قبل اللہ
دفعة عالم بارش جنایات و قیم متلفات بودند قابل اعتماد و اعتبار نیست و آنچه نزد من متحقق است این ست
که در محل حاجت باهل خبره ایشان رجوع میفرمودند و به تخمیص عرف تعیین مقدار ارش و قیم متلفات مینمودند
پس مولوی محمد مرتضی صاحب در حق شیخ الطائفه شما چه حکم میدهید بمذاق شما ایشان هم که در حق
ائمہ امجاد علیہم السلام تقصیر نموده اند صاحب قوانین الاصول در تحقیق ترک الاستفصال دلیل العموم
فی المقال میفرمایند و هذا فیما علم عدم العلم واضح و اما فیما لم یعلم فهو ایضا کذلک لاصالة عدم
العلم فان علوم المعصومین علیهم السلام حادثة مسبوقة بالعدم الازلی ولا یجوز
نقض الیقین الا بیقین مثله للاستصحاب ودلالة الاخبار الصحیحة علیه مولوی محمد مرتضی
صاحب ایشان را هم تکفیر صریح نمائید مجلسی رحمة اللہ در مرآت العقول فرموده اند که

از تفویض است این اعتقاد نمودن که افعال خدا عقیب اراده و مشیت ائمه علیهم السلام میشود
و آنکه هر چه را ائمه میخواهند همان را خدا میکند و نیز همان کتاب فرموده است واما ما ورد من الاخبار
فی نزول الملائکة والروح لکل امر الیهم وانه لا ینزل ملک من السماء لامر الا بدا بهم فلیس ذلک
لمدخلهم فی ذلک ولا للاستشارة بهم بل له الخلق والامر مولوی محمد مرتضی صاحب این هر دو فرقه
مجلسی رحمه الله موافق عقائد جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب و مخالف عقائد و اقوال شما میباشند زیرا که شما
قائل تفویض فی الرزق هستید و ائمه را نائب مناب و قائم مقام خدا در امور مختصه با و تعالی میدانید پس در حق
مجلسی چه میفرمائید شیخ حر عاملی در وسائل میفرمایند که ائمه علیهم السلام عالم بتمام احکام بودند واما علم ایشان
بتمام موضوعات پس معلوم نیست بلکه عدم علم ایشان معلوم است مولوی محمد مرتضی صاحب در حق
ایشان چه فتوی میدهید مرحوم صاحب جواهر الکلام در نجات العباد میفرمایند ولو
فقد دفعها وارتجاعها کان الدافع الامام او الساعی لم یکن علیه ضمان یعنی اگر امام
یا ساعی یکی مستحق دانسته زکوة بدهد و بعد از ان عدم استحقاق آن معلوم شود و ارتجاع آن
وجه هم ممکن نباشد پس بر دافع یعنی امام و ساعی ضمانی نیست مولوی محمد مرتضی صاحب در حق ایشان
چه حکم میدهید قاضی نور الله شوستری در احقاق الحق فرموده اند استجابة دعوة النبی
خصوصا فی مادة مخصوصة لا ینافی عند العقل توقفه علی شرط الاجتماع غیر حاصل
یعنی اینست که عقلا ممکن است که استجابت دعوت نبی بر حصول شرطی متوقف بوده باشد مولوی محمد مرتضی
صاحب این قول هم که سراسر مخالف شما است زیرا که نزد شما از ضروریات دین اینست که استجابت دعوات
انبیا و اوصیا متوقف بر چیزی نیست و بر خدا لازم است که همین که از خدا ایشان چیزی را بخواهند
فورا باید که آن را بدهد و تاخیر هم نماید والا لازم می‌آید که ایشان معصوم نباشند پس بنابر
این تحقیق شما شهید ثالث معاذ الله هم منکر ضروری دین خواهند بود و شهید ثانی در روض
الجنان میفرمایند که بول و غائط هر انسان بلا استثنای نبی نجس است شیخ جعفر صاحب
کشف الغطا میفرمایند که خون انسان چه نبی باشد چه ولی و شهید نجس است پس مولوی محمد
مرتضی صاحب بفرمایند که این هر دو بزرگوار بنابر تحقیق شما العیاذ بالله بے دین و منکر طهارت باطنیه ائمه
انبیا میباشند زیرا که شما بول و غائط و منی ایشان را طاهر و حلال میدانید و این را از لوازم طهارت
باطنیه ایشان می‌پندارید مولوی محمد مرتضی صاحب تا کی شما را دردسر دهیم و تا چند اسامی علما را برهم شمریم
مقصود اینست که شما و امثال شما متنبه شوید و بدانید که این طریقه شما خلاف هدایت خدا و رسول است
و تکفیر مسلمانان امر پر خطر است والسلام علی من اتبع الهدی ۱۲ منه

جناب خواجہ صاحب فرمودہ در مقام اثبات عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثہ
و استعانت با ئمہ کرام ست و بعید نیست کہ شما مدعی این بشوید کہ خواجہ صاحب از
اوّل عمر تا ایندم ہر حرفیکہ زدہ اند یا بعد ازان خواہند زد و او حرفہای رسمیہ
بو سیہ ہم بودہ باشد و ہمہ مقام بیان عدم اقتدار نبی و امام بودہ نباشد مولوی سیّد
محمد مرتضی صاحب گوش دہید و از بندہ بفہمید کہ این عبارت ایشان در چہ محل
است در مرحلہ چہارم انذار الناذرین در صفحہ ہفدہم فرمودہ اند و محصّل آن اینست
کہ عباراتیکہ شائعہ بین العوام در مقام نذر شدہ است اینست کہ بخو حضرات ائمہ
خطاب نمودہ میگویند کہ یا حضرت اگر شما چنین کنید مثلاً روزی بدہید اولاد بدہید
یا حکم شما چنین بشود مثلاً فلان مریض شفا یابد پس من برای شما نذر میکنم و
چنین میکنم مثلاً روضہ خوانی میکنم پس این کلام عوام مع قطع النظر از اینکہ این کلام آرای
صیغہ شرعیہ نذر نمی باشد از دو راہ اشکال است و بعد از ذکر این مطالب جناب مولوی
خواجہ عابد حسین صاحب محتملات ہمین عبارت شائعہ را استیعاب نمودہ در آخر میفرمایند
کہ و اگر مقصود ازین عبارت این باشد کہ یا امام اگر بطفیل شما خدا بکند مثلاً روزی بدہد
پس من قربۃ الی اللہ برای شما فاتحہ میدہم یعنی بر طعامی یا شیرینی سورہ حمد خواندہ
بمومنین تقسیم میکنم نیابت شما بجا میآورم و مقتضای ایمان نیز ہمین است کہ ارادہ
ہمین معنی را نمایند و غالباً مراد عوام نیز ہمین میباشد پس اگرچہ علی الظاہر بواسطہ خطا بکہ در
عبارت مذکور است اشکال است مگر بعد از تعمق نظر و ملاحظہ قصد مذکور از نادر مضایقہ
نیست کہ اقرار بصحت آن عبارت نمائیم لکن بہتر آنست کہ بگویند اگر بطفیل و تصدق
شما یا لفظے را استعمال کنند کہ صریح فی معنی التوسل یا دارای معنی آن بودہ باشد چنانچہ

کسانیکه بصحبت علماے اعلام رسیده اند و واقف از مسائل اند و بهمین طریق نذر
میکنند و بعد از بیان چند صورت دیگر از احتیاط جناب خواجه صاحب فرموده اند که باید
که در هر جمله نذر یک امر دیگر معلوم شود و آن اینست که آیا دعا نمودن از خدا
والتجا کردن با ئمه هدا چنانچه رائج و معمول است ضروری و شرط است در انعقاد نذر
یا نه و بعد از بیان نمودن این امر که در عبارت هندی علی الظاهر نذر بدون خطاب
و دعا معلوم نمیشود زیرا که بدون آن معنی انشا از آن متبادر نمیشود جناب خواجه صاحب
میفرمایند که الغرض مضائقه نیست که صیغه نذر مشتمل بر ندا و خطاب والتجا و عرض
باشد لکن نه بودن آن شرط صیغه هست و نه بودن آن بلکه از روایتی که مذکور شد
اللهم ان کشفت عنه ففلانة حارتیه حرة چنین معلوم میشود که در زمان ائمه
علیهم السلام نیز در مقام نذر خطاب بخدا میمنمودند لکن از غیر خدا خطاب نمودن
نمی باشد یا اولی حکم او اینچنین نیست چنانچه قبل ازین مفصلا گذشت که آن چند صورت
دارد و اولی عدم تخاطب بغیر خدا است الی آخره مولوی محمد مرتضی صاحب جناب
مولوی خواجه عابد حسین صاحب میفرمایند که در مقام نذر خطاب بغیر خدا
نمودن اولی نیست نه اینکه مطلقا ایشان میگویند و گویا که ملاحظه سیاق و سباق
عبارت را شما نکرده اید و الا اعتراضے بر این عبارت نمیفرمودید و جناب خواجه صاحب
را بواسطه این عبارت وهابی و خارج از تشیع اسلام نمی نمودید بلے این امر گفت
که شما بمذاقیکه در باب الاستعانت دارید بر خواجه صاحب معترض شوید و بگوئید
که اے خواجه صاحب تو من در کتاب خود ارغام الماکرین در صفحه بیست و پنجم
آن نگفته ام که خطاب نمودن بخدا بنا بر عالم بجهت عدم معاینه او محال است پس

باید که بجز خدا کسے خطاب نماید بلکه در مقام استعانت باید که بجناب وے خطاب نموده شود
که معائنه او ممکن باشد و آن نائب حضرات ائمه هستند پس شخص ناذر که نذر خود را
برای استعانت در قضاے حوائج میکند چرا بخود ائمه خطاب نکند مگر آن ناذر بی عقل
است که بگفته تو عمل کند و کسے را خطاب نماید که خطاب باو محال باشد جناب مولوی
محمد مرتضے صاحب اگر این راه اعتراض شما است پس این مطلب دیگر است لکم
دینکم ولی دین جواب آن است یا شاید نظر شما در اعتراض باین باشد که حضرات
ائمه که باعتقاد ما خود ایشان بنیابة عن الله فاعل امور مختصه بخدا هستند پس چرا ما خدا
را در طلب اولاد و رزق و شفا وغیره مدعو نمائیم و چرا از خود حضرات آنها را نخواهیم
این هم مطلبے است لکن بمتابعت این هر دو عقیده شما صوفیه و شیخیه و مفوضه
و غلات خواهند شد و نه شیعه اثنا عشریه بالجمله شما بچه رو از گفتن این عبارت جناب خواجه صاحب
را تکفیر نمودید مگر تکفیر بازیچه طفلان ست **قوله** و مینویسد که لقب امام رضا به ضامن
ثامن در عوام شیعه مشهور است وجه آن تا این دم معلوم نشد **الجواب** مولوی محمد مرتضے
صاحب براے خاطر شما فرض میکنم که این عبارت را خود خواجه در خود بین انذار الناذرین
گفته اند و همان معنائے را که شما فهمیده اید ایشان هم مراد گرفته اند یعنی میخواهند بگویند
که ملقب بودن حضرت باین لقب در عوام شیعه مشهور است و تا حال دلیلے بمن نرسیده
است پس بواسطه این عبارت زیاده بر این نیست که شما خواجه صاحب را جاهل
بوجه این لقب بدانید تکفیر ایشان بوجه این عبارت چرا میفرمائید علاوه بر این در
این عبارت تیکه دخل بمتن ندارد بلکه بر حاشیه بغیر لفظ منه خلاف حواشی دیگر منهیه
مذکوره است احتمالات چند نیز هست منجمله آن یکیست که لفظ ثامن از غلطی کاتب زیاده شده

باشد ولفظ به بای موحده باشد ومعنی این باشد که پولیکه به بازوی مسافر بندند
آنرا عوام شیعه امام ضامن می نامند چنانچه میگویند که امام ضامن را بستم امام ضامن
را باز کردم امام ضامن را به شیرینی فروش دادم الی غیر ذلک من المحاورات ووجود [illegible]
کتب سیه ورانذار الناذرین که از واضحات است وکتابی نیست که ازان خالی باشد
جناب مولوی محمد مرتضی صاحب شما بهمین لفظ چسپیده وا[illegible] ارشاد و هدایت
که درین کلام است غافل شده اند عوام واغلب خواص هند [illegible] رسم است که بر بازوی
مسافر پول می بندند وچنین میدانند که نفس بودن آن پول بر بازو ثمرها وخاصیت
در حفظ وحراست دارد وازینجا است که اغلب عوام راضی بر واکردن آن پول
از بازوی خود نمیشوند وبضرورت اگر آنرا وا می کنند دوباره می بندند وچون [illegible]
می آید بعض مردم آن پول را بمصرف خود می آرند وبعض بفقرا میدهند وبعض
شیرینی خریده بمومنین تقسیم میفرمایند بهمین مطلب جناب خواجه صاحب اشرف العلماء
رسم فرمودند که این امور را که جهال شرعی میدانند بی وجه است زیرا که این
پول اگر بعنوان صدقه است پس بستن آن به بازو چرا است چرا وقت سفر کردن
بفقرا نمیدهند تا ببرکت آن وبپناه خدا وضمانت امام علیه السلام بمانند واگر
بطور نذر است پس چرا بعد از رسیدن بخانه میخورند چرا بفقرا نمیدهند وبه
بازو بستن نفس پول چه ثمره وحرزیت او ودنیا نیست که محض بستن آن موجب
حفاظت باشد تا بفقیری نمیرسد ثمر نخواهد شد زیرا که حفظ خدا وضمان امام بوجود
پول نه چسپیده است بلکه ثواب وبرکت صدقه است که خدا بواسطه آن بمعرض خیر
میگذارد. **قوله** مخفی نماند که اخراج شیرینی بنوست و[illegible] امام [illegible]

شرح رام لیلا اینست که رام برادر لچهمن اسم یکی از خدایان هندوان ست که بزعم ایشان
زوجه اش را عفریتی برد و بجای محفوظ نگهداشت پس رام بگرفتن زوجه اش با
بسیار از حیوان و انسان رفت و جدال و قتال کرده زوجه خود را گرفته بجای خود
واپس آمد همین قصه را هندوان هر سال می سرایند و شبیه رام و لچهمن و زوجه رام
میسازند و روبروی ایشان خوشی و شادمانی و غیره و مسخرگی میکنند و همین قصه را رام لیلا
میگویند پس امام لیلا بیجا است الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب باشاره الله
در تحریف کلم و تقطیع عبارات مردم ید طولی دارند و اینجا هم کوتاهی فرموده اند اگرچه چند
سطر عبارت ذیل را داخل استفتا مینمودند هیچ عاقلی خیال این هم نمی نمود که جناب مولوی
خواجه غلام حسین صاحب معاذ الله قاصد توهین هستند بلکه همه می فهمیدند که این قول
ایشان از وردوین است و ایشان را ملحوظ همان کاری است که سرکار شیخ جعفر
شوشتری مرحوم را ملحوظ بوده یعنی ممانعت شبیه در آوردن و بعض مردان را بشکل زنان
در آورده زینب و ام کلثوم ساختن و بعض مردان را حسین و عباس و اکبر و قاسم ساختن
و کدوی را بر سر نیزه گذاشتن و غیرها من المنهیات بعمل آوردن مگر شما میخواستید که جناب
خواجه صاحب بجای بیجا است میفرمودند مقصود جناب خواجه صاحب ملاحظه
عبارات قبل و بعد اینست که عزای حضرت سید الشهدا که افضل عبادات میباشد
بطریقی نکنید که شباهت بسوم کفار بهم رساند و در نظر مخالفین با شیعیان در صورت رام لیلا
در آید و مورد اعتراض گردد و اگرچه از تحریر خود جناب خواجه صاحب معلوم شده است
که لفظ بیجا است غلط است و صحیح نه بجای است که معنی آن نشود است لکن اگر لفظ
بیجا است هم بوده باشد ضرری ندارد و بر هر دو تقدیر و دین جناب خواجه صاحب فهمیده میشود

و هیچ وجه دلالت بر سوء اعتقاد از ائمه اهتداء ندارد و خصوصا بلا احتیاط انکه ایشان در مقام
اصلاح آن اموری میباشند که در عوام بلکه در بعض خواص شیعه نیز مروج شده است
و موجب طعن وهابیه شده است و خصوصا بلا احتیاط چنانکه بلحق همین عبارت مذکوره فی
الاستفتا است و تتمه این عبارت است و مولوی محمد مرتضی صاحب بنظر اشتباه کاری
آن را حذف نموده اند زیرا که جناب مولوی خواجه غلام حسنین صاحب بعد از انکه بتفصیل
کمال در دین از بعض امور یکه موجب شباهت بر رسوم کفار بوده منع نموده بعضی دیگر را
هم بیان کرده و فرموده که صاحبان بصیرت و عقل و عارفان بمراتب امام حسین علیه السلام
از امام باڑه گفتن احتراز میکنند و بجای آن حسینیه و عزاخانه و غیره را استعمال میکنند
و راضی برین نمی شوند که لفظ باڑه که در کلال باڑه است در چیزی استعمال کرده شود و
منسوب بحضرت باشد پس چگونه برین راضی میشوند که مردان را شبیه حسین و زینب و
ام کلثوم ساخته کاری بکنند که موجب شماتت اعدا شود و معاذ الله شکل بر مجرا باشد مثل
غنا و غیره باشد ملاحظه کنید عبارت ایشان را که بلا فاصله بعد عبارت در هند امام باڑه
میشود پس امام باڑه شود و باینجا است مذکور است عبارت انذار الناذرین
(و انا و همیده از گفتن امام باڑه حسینیه و عزاخانه گفتن بهتر میدانند) یعنی استعمال
لفظ حسینیه و عزاخانه را ترجیح بر لفظ امام باڑه میدهند زیرا که باڑه لفظ است
مشترک بین امام باڑه و کلال باڑه و کلال باڑه نام مکانیست که در آن
شراب ساخته میشود و مردمان برای خریدن و نوشیدن آن جمع میشوند و بسوی همین
خواجه صاحب اشاره نموده فرموده اند در عبارت انذار الناذرین (از مناسبت
کلال باڑه احتراز نموده [illegible] چنانکه مردان را شبیه حسین ساختن [illegible] آن

علاوه بر اینکه این طور سینه زنی داخل جزع نیست و از عنوان آن خارج است وجه دیگر
از برای ممنوع بودن آن سینه زنی که بطرز بکا و ابکا نباشد هست که حاصل منفعت مبتدعین
از منقول جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب چنین میفهمد که مقصود ایشان اینست
که سینه زنی که از عبادات است نباید بطریقی عمل نموده شود که مستثنی بر جهالت و نادانی
باشد بلکه بغرض ابکا و محزون ساختن قلوب سینه بزنند بحکم کدام از کدام جاست این عبارت
شما یوهابیت جناب خواجه صاحب بو بردید کدام وهابی نه سینه زنی را جائز میدانند
و میگوید که خوبست که شما سینه زنی را بغرض اظهار حزن و ملال بر پا کنید نه بطریق بازی
مولوی محمد مرتضی صاحب اگر شما دست از عناد و لجاج بر دارید خواهید فهمید که جناب
خواجه صاحب مطلب خوبی را بیان کرده اند و آن اینست که ای شیعه مسئله شرعیه اینست
که تا ورشته رجحانی نباشد نذر آن منعقد نخواهد شد و سینه زنی که محض سینه کوبیدن باشد
و خالی از آثار حزن و ملال بلکه مشتمل بر بعض اغراض فاسده باشد رجحانی ندارد لیکن نذر آن
نیز منعقد نخواهد شد جناب مولوی محمد مرتضی صاحب خواجه صاحب میفرمایند که شیعیان
را لازم است که عزای سید الشهدا علیه السلام بطریقه بجا آرند که موجب ثواب بوده باشد
و اظهار حزن و ملال را شعار خود بگردانند و سینه زنی را بطور حزن و ملال رجحان نمایند و
ایشان مطلق سینه زنی را منع نفرمایند و واضح باد که مولوی محمد مرتضی صاحب چنین
عبارت جناب خواجه صاحب را در جای دیگر دلیل بر این آورده اند که خواجه صاحب
از گریستن بر حضرت سید الشهدا علیه آلاف التحیة والثنا منع مینمایند و حال آنکه مع
قطع النظر از اینکه این عبارت را دلالتی بر مدعای مولوی محمد مرتضی صاحب نیست خود
خواجه صاحب روضه خوان بسیار منتهی باشند و مردمان را میگریانند لکن مولوی محمد مرتضی

صاحب معذورند زیراکه سجاح مرتضیٰ لاعلاج **قوله** و مینویسید که جلال علمدار و عفت سیدہ علیہا السلام و مظلومیت حضرت سید الشہداء قابل حجت و سندیت **الجواب** بلی نوشته است و میدانید که کجا نوشته است و میدانید که شما در صفحه ۳۰ ارغام الماکرین چه قدر عناد خود را باجناب خواجه صاحب ظاهر کرده اید باوجودیکه معنی صحیح این عبارت را هم شما فهمیده اید لکن عناد آگفته اید که چرا کلام او را بر معنی صحیح حمل نمائیم الحمد لله که دفور سجاج و عناد شما بزبان شما ظاهر گردید بالجمله جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب این عبارت را در مقام بیان عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت با ائمه کرام علیہم السلام نفرموده اند بلکه در مقام اصلاح عوام فرموده اند در صفحه ۲۷ انذار الناذرین در ضمن ذکر آن قیود یکه عوام شیعه بواسطه جهالت خود اختیار نموده اند و التزام آن را شرعی میدانند این را گفته اند و چونکه عموماً در هند رائج شده است که حاضری و نذریکه از برای حضرت ابوالفضل العباس علیہ السلام مینمایند آنرا بکفار و سنیان نمیدهند و میگویند که جلال علمدار مانع از تقسیم است پس بهرکس نباید داد و نذریکه از برای حضرت سید الشہداء علیہ السلام مینمایند آنرا بهرکس میدهند حتی کفار هم میگیرند و میگویند مقتضای مظلومیت حضرت سید الشہداء همین است که هرکس از نذر ایشان بخورد و نذریکه از برای حضرت صدیقه سلام الله علیہا مینمایند آنرا مخفی میکنند که سایه مردان هم بران نیفتد و هم زنی ذالایق خوردن آن نمیدانند بلکه علویه که دو شوهر کرده باشد آن را نخورد و میگویند که مقتضای عفت صدیقه کبریٰ همین است و این را دلیل شرعی از برای اقوال مذکوره خود می آورند و التزام بآن را از شرعی میپندارند همین مطلب را جناب خواجه صاحب در انذار الناذرین بیان نموده اند عبارت انذار الناذرین (در عموم نیاز امام)

متمسک میشوند بجهت وسند از برای اعتبار آن قیودات وخصوصیات نمیباشد
وعجیب‌تر مولوی سید محمد مرتضی صاحب است که کنند ند از مدینه و در کربلا ز ولد
و کجا را کجا آورده‌اند و معنای را که ربطی بمقام نداشت وارد ذهن جناب خواجه صاحب
هم خطور نکرده است آنرا بدلست اقوالی عوام ظاهر نمودند تنبیه مولوی
محمد مرتضی صاحب در افحام الماکرین خود بعد از نقل عبارت مذکوره جناب مولوی
خواجه غلام حسنین صاحب و بیان معنی آن خود فاسد ایشان بمعنی صحیح عبارت مذکوره
نیز ملتفت شده‌اند و گفته‌اند که این هم محتملست که معنی عبارت این بوده باشد لکن چه
ضرور است که ما معنی صحیح را ترجیح بدهیم این مطلب را در صفحه ۲۹ و صفحه ۳۰ نوشته‌اند
و بدیدن این تصنیف ایشان بر هر عاقل متدین واضح میشود که اصل مقصود
ایشان شور و غوغا و ادعای بیجا است نه دین و عمل بر موازین شرع متین والا
هرگز معنی ظاهری را پس پشت نمی‌انداختند و احتمال غیر معمولی را از برای عبارت
جناب خواجه صاحب تجویز نمی‌کردند مختصر آنکه اگر مولوی محمد مرتضی صاحب
دست از [illegible] بر دارند خواهند فهمید که غرض جناب خواجه صاحب هدایت
وارشاد مؤمنان بسبیل الرشاد است قوله و مینویسد در مقام عدم جواز لباس
سیاه در ماتم سید الشهداء روحی له الفداء که لباس سیاه لباس جهنم و شعار عباسیان
است الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب از تغییر دادن عنوانیکه شما در اول
استفتا معنون نموده بید معلوم شد که غیر از اینکه تا حال شما انها را از جناب خواجه صاحب
نقل کرده‌اید همه در مقام اثبات عدم اقتدا بحق امام و عدم جواز استغاثه و استعانت
با ائمه کرام بوده و درین مقام عنوان نموده است که حرمت سیاه پوشی را در

عزای سید الشهداء روحی له الفداء والحمد لله بیان نمودیم که با اینکه فهم شما مستقیم
نیست و از فهم عبارات واضحه شما قاصر میباشید با آنکه از زرنگی عنوان عدم اقتدار
را برای گول دادن پیش نمودید الحال این عنوان شما را نیز بیان میکنیم و حقیقت را
واضح مینمائیم جناب مجتهد سید مرتضی صاحب عبارت جناب مولوی خواجه سید علی حسین
صاحب را خواسته بفهمید که ایشان در چه عالم میباشند و در دل ایشان چیست ایشان
میفرمایند که قاعده زمانه اینست که کسی چیزی بسبب مقتضای وقت و مصلحت
بعمل می آورد و کم کم بمرور ایام اصل غرض و مصلحت فوت میشود و خود آن چیز در میان
مردم رواج میگیرد و میماند و موضوعیت پیدا میکند مثل اینکه در زمانے
بجهت شدت گرما و تابش آفتاب در هندوستان برای آسایش مردمان
بروز عاشورا در حسینیه و مثل مشاهد متبرکه آب پاشی نموده شد و اینچنین رواج
گرفت که حالا مردم در فصل شدت سرما هم آب پاشی میکنند و آنرا جزو عزاداری
سید الشهدا میدانند و مشکها را خریده بر روی زمین بیفایده آب آنها را خالی میکنند
حالانکه این را بعزای سید الشهدا چه ربط است بلکه عبث لغو است بلے اگر همان
آب را بتشنگان بخورانند یا بحسینیه و مساجد ببرند که مردم منتفع شوند بهتر از
این هیچ چیز نخواهد بود و همچنین اصل لباس سیاه در عزاداری حضرت سید الشهدا
علیه السلام که رواج داده شده است محض بغرض اظهار حزن و ملال بوده و
الا خود لباس سیاه پوشیدن که خالی ازین غرض باشد بی ثمر است بلکه
مکروه پس زنان و مردان که انواع و اقسام زینت را در لباس سیاه مخفی
ماتمی بکار میبرند و لباسهای ابریشمی فاخر و سنگین سیاه را به اسم ماتم و عزاداری

تمام میکنند ومیپوشند واز صورت عزاداران بواسطه آن تجملات خارج میشوند چه

ثمر دارد وازین لباس سیاهی که آنها میپوشند همان لباس ساده هر روزه

ایشان که از زرق وبرق وزینت خالی است اولی است بلے اگر لباس سیاه

بعنوان ماتم بپوشند عیبے ندارد جناب مولوی سید محمد مرتضے صاحب اینعبارت

جناب خواجه صاحب را ملاحظه بفرمائید که چه میگویند عبارت ازالة الناذرین

این قاعده است که در عالم از چیزی چیزے میشود چنانچه آب بہشت که ریختن ونقل

مشاهد مشرفه یعنی درگاه وصحن کربلا دراصل آبپاشی بوده وحالا بغرضے که میکنند

لغو وصرف بیجا واسراف است البته بمسجدی یا بعزاخانه یا بخانه مومنے ببرند وخالی

کنند یا سبیل بگذارند وتشنگان بخورانند یا بروقت ضرورت آبپاشی کنند

مضایقه نیست علی هذالقیاس لباس رنگین سیاه سبز نیلگون زرد عموما رایج است

دراصل بقصد ماتم وترک زینت است والالباس سیاه لباس اهل جهنم است و

شعار عباسیان پس اگر اصل رنگ سیاه ملازم با عنوان ترک زینت بود

اهل جهنم یعنی مترفین اهل معصیت وعباسیان آن رنگ رازی وشعار خود قرار

نمی دادند ولباس آبی ونیلگون وسبز که عوض سیاه درمحرم میپوشند درا بماتم

علاقه نیست وازینجاست که پیرها وعروس هم میپوشانند ورنگاری ولاژوردی

وماشی وعنابی ورنگین زیرجامهاے اطلس سبز ونیم تنه های ابریشمین وطوقهای

ابریشمین وبافتهاے زرد که در شهرهاے بزرگ مروج است ودر ... [illegible]

هم رایج است محض زینت نمودنست ودخل با مرشری ندارد و ... [illegible]

وعلاقه بماتم دارد واین همه تزیین را ترک زینت قرار دادن بعید از انصاف است

لباسهاے کهنه پاره ناصاف خالی از زرق و برق لباس ماتمی ست یا زینت
خود داون به بهانه ترک زینت زینت نمودن چه معنی دارد حیا کنید شرم کنید
دعواے محبت و اینهمه زینت این عجب مجتبے است که شما اظهار میکنید انتهی
یعنی اگر واقعا شما محزون میشوید پس چرا شان حزن و غم از شما ظاهر نمیشود و محض
سیاه شدن لباس که حزن آور نیست و نه ملازم با عنوان غم و اندوه زیراکه متنفرین
و جبابره بنی عباس همه بغرض اظهار تجمل و قهر و سطوت لباس سیاه می پوسیدند
پس چرا شما اصل غرضی که از وضع و اختیار سیاه پوشی در عزاے حسین مظلوم بوده
که آن تحزن و اظهار اندوه باشد آنرا فراموش کرده اید حتی آنکه البسه محرم را بنحوی
مزین میسازید که لباسهای غیر محرم را بآن طریق زینت نمیدهید مختصر آنکه کمال شفقت
و نصیحت را جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب بعموم شیعه در این عبارت ملحوظ
داشتند و کمال عجب از مولوی سید محمد مرتضے صاحب است که این عبارت جناب
خواجه صاحب را که بر کمال دردمندی و محبت ایشان با اهل بیت طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین دال است بر معناے حمل نمودند که الفاظ آن عبارت قاصر از
دلالت بران میباشند و اگر فی الحقیقه فهم جناب مولوی محمد مرتضی صاحب باین
حد رسیده پس مقام تاسف است و اگر از قرار استدلال است موجب مزید تعجب
است و تکفیر شخص بری ضررے بآن نمی رساند بلکه در دنیا و آخرت بخود مکفر بیجا
ضرر آن عائد خواهد شد قوله و همین طور امور دیگر نوشته بعض مضامین بعینه باین
غرض ترجمه کرده شد که علماء عراق کثر الله امثالهم در جواب این هفوات چیزی
بنویسند که باعث گمراهی و ضعف اعتقاد اما میه اکثر بلاد شده و حقوق ائمه علیهم السلام

را اوا بقرا بیند وصاف وصاف رقم بفرمایند که مثل این شخص قابل امامت جماعت امامیه هست یا نه و در زمره امامیه داخل است یا نه الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب اسمع وافهم الجواب راجع الی الحق والصواب جناب مستطاب مؤید الاسلام مولوی خواجه عابد حسین صاحب آنچه را که در انذار الناذرین نوشته اند همه مسائل شرعیه نه اند راست و ملحوظ ایشان اصلاح و ارشاد عوام شیعه است مثل اینکه فرموده اند که چرا شما پابند مسائل نمیشوید و چرا امور خود را بر طبق شرع بجا نمی آورید مثلاً چرا شما در محرم که ایام حزن و ملال ست خود را با نواع زینتها مزین میسازید و لباسهای فاخره در بر میکنید الی غیرها من الهدایات النافعه و در رساله یا علی مدد آنچه فرموده اند ملخصش اینست که یا علی گفتن خوبست و ندا کردن حضرات و استمداد و استعانت از ایشان شعار و است لکن شیعیان را لازم ست که اعتقادی را در باره حضرات ننمایند که بواسطه آن خارج از تشیع شوند و از غلاة و مفوضه و شیخیه محسوب شوند بلکه باید که حضرات ائمه علیهم السلام را ایشان وسائل و وسائط و شفعا عند الله بدانند و بنحوی دعا از خدا بنمایند که از شرع رسیده است و ائمه علیهم السلام ما را تعلیم نموده اند یعنی بگویند مثلاً الٰهی بحرمة محمد و آل محمد ارزقنی ولداً یا اشفنی یا افعل بی کذا و کذا مختصر آنکه تمام مضامین هر دو رساله جناب خواجه صاحب در مقام ارشاد عوام بحسب قوة و سلیقه ایشان است نه بحسب سلیقه و اعتقادات شما که شما ائمه علیهم السلام را رازق و محیی و ممیت و وزرا الله میدانید و خطاب نمودن بخدا را در مقام استعانت شما محال میدانید و جناب سید محمد مرتضی صاحب شما نگوئید که بعض مضامین را بعینه ترجمه کردم زیرا که مثل شما مثل کسیست که بگوید در قرآن مجید

کلوا واشربوا است ولا تسرفوا را بیندازد و تقطعات و تحریفاتیکه شما فرموده اید
بغرض ورد دین نبوده و اگر در دین داشتید خود رسالتین را میفرستادید
تا حضرات علمای کرام ملاحظه فرموده آنچه واقع بود مینوشتند که جناب خواجه صاحب
بواسطه رسالتین کافر شدند یا نه ولکن امتثال شهود جواب کار شما را درست نمودند
و حالی نمودند که چنانچه شما نوشته آید همان طور است و خواجه صاحب در مقام عدم اقتدار
نبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت بآن بزرگواران بر مذاق وهابیه نوشته اند
و از جهت تأمل زیاده عبارت استفتا هم شنوند و الا در همین استفتا هم بعض عبارات
است که شک می اندازد که مبادا این شخص شیعه باشد و مستفتی قطع و تصرفی در نقل
نموده باشد و مولوی سید محمد مرتضی صاحب این سوال شما که علمای عراق در جواب
استفتای شما چیزی بنویسند تا گمراهی اکثر امامیه رفع شود محض افترا و زور نگی
است و کسی بواسطه مضمون رسالتین گمراه نشده و نخواهد شد بلی بواسطه بعض
اعتقاداتیکه در کتب شما است و موافق طباع عوام نیز میباشد مثل اینکه بول و براز
و دم و منی حضرات ائمه علیهم السلام طاهر و حلال است و مثل اینکه چونکه خدا قایل به
شدن نبود پس لا محاله در اجرای امور یکه مختص بذات او بوده محتاج به نایب شد
که بواسطه او بمخلوقات رزق و امثال رزق مما یختص به تعالی برسد و آن نایب
در اجرای امور مذکوره قایم مقام خدا باشد و مثل اینکه در مقام استعانت
بخدا خطاب کردن مجالست پس نباید که کسی از خدا استعانت کند یا در مقام
استعانت خطاب کند بلکه باید در مقام استعانت بحضرات ائمه خطاب نموده
شود که دیدن ایشان ممکن است و مثل آنکه خود حضرات ائمه علیهم السلام بالمباشره

صانع جنت میباشند وغیرها من العقائد الفاسده ممکنست که اغلب عوام الناس
گمراه شوند واعتقاد وغلو وتفویض در حق ائمه امجاد سلام الله علیهم الی یوم التناد
پیدا کنند پس اگر فی الواقع شما در دین وار باید خوب است که اعتقادات
فاسده خود را تغییر بدهید واعلام بنمائید که من غلط کردم و بر خطا بودم
وکسے از مومنین باین عقائد فاسده من نظر نکند وبائید مولوی محمد مرتضی
صاحب یک یک ازاین عقائد از بنده سوال کنید که در چه کتاب بنسبت ما من
بشما بخوبی نشان بدهم که قبول بفرمائید مختصر آنکه اگر شما متدین میباشید لازمست
که توبه بفرمائید وتوبه از اضلال مردم اینست که اصلاح ایشان باظهار حق
نموده شود وآنچه واقع باشد بآنها حالی کرده شود والمختصر بعد همه اینها که ما
گفتیم واضح ولائح شد که آنچه سرکار رحمة الاسلام مامقانی مرحوم وآقا حاجی مرزا حسین
نوری وغیره وغیره تحریر فرموده بودند در جواب همان استفتاے بے سر وپاے
بوده که ما حالش را بیان نمودیم واگر حاجی مرزا حسین نوری مرحوم ملتفت بآن
مقالات فاسده که در کتب شما موجود است میشدند یقینا حکم میدادند که این
عقائد شما ضال ومضل ومشتمل بر مناکیر است واز حضرات علماے متدینین
موجودین کثرالله امثالهم هم اگر کسی ملتفت بآن میشود البته شما را فاسد العقیده
وهم مشرب شیخیه وصوفیه وغلاة ومفوضه خواهد دانست خدایا بحق محمد وآل محمد تو
عقل سلیمے وقلب سلیمی بما مرحمت فرما که هادی راه نجات ما شود وازاعانت
باطل مارا محفوظ دار واضح باد که تحریری عربی الالفاظ از مولوی مقرب علیخان
صاحب نیز در فصل الصمد مذکور شده ودر آن نیز افترا آت چند بر جناب مولوی

خواجه عابدحسین صاحب نموده شده است ونمیدانم که داعی درعربیت آن
چه بوده باوجودیکه عمده مقصود ارشاد وهدایت وایضاح حق بوده ومعلوست
که اتمیت واکملیت آن درفارسی یا دراردو بودن آن بوده عجب نیست
که مقصود ازان اشتباه کاری بوده باشد چه هرگاه کاتب را مردمان باسواد
وقابل عربی نوشتن دانستند لامحاله ظن سوء درحق او نخواهند نمود بلکه
تصدیق او خواهند کرد بالجمله افترای اوّل اینست که جناب مولوی
خواجه عابدحسین صاحب منکر استجابت دعای ائمه شده. نداقول سبحانک
هذا بهتان عظیم وشخص مفتری وجناب خواجه صاحب مصداق ونحن کواد
والعذال بواد میباشند که آن چیزے میگوید وخواجه صاحب را مطلبے
دیگر ملحوظ است اوّل باید دانست که عنوان سخن چیست وخواجه صاحب
چه میخواهند بگویند پس این امر واضح است که عنوان شکل سوم یا علی مدد
باین عبارتست یاعلی مدد شکل سوم اینکه فاعل وکننده این کار ها خدا
را بدانند مگر افعال خدا را تابع مشیت وخواهش ائمه معصومین بگردانند وچنین بفهمد
که کلیة وحکما وحتما انچه ان حضرات میخواهند خدا میکند این هم سخن بقاعده است
واین عنوان تیادی یاعلی صوتة باینکه مقصود جناب مولوی خواجه عابدحسین صاحب
مطلب صحیح است که هر مسلمانی را تدین بآن لازمست وآن بطلان وفسا تفویض
فی الاراده است وآن اینست که کسے اعتقاد نماید که خلق ز... ...
... همه از خدا صادر میشود لکن فعلی ازان بے اراده ومشیت حضرات ائمه
بظهور نمیآید وبربطلان این عقیدهٔ فاسده اما از نقل که آیات صریحه وروایات

وآن اینست که کسی اعتقاد نماید که خلق ورزق واحیا واماتت همه از

کثیرہ درینباب وارد شدہ و مجلسی نیز در مرآت العقول تصریح ببطلان
این عقیدہ نمودہ است واما عقلاً بطلانش لااقل ازینکہ جزو علت خواہد
بود واز جملہ افعال خدا خلق نمودن خود حضرات است و ممکن نیست کہ ارادۂ
حضرات ائمہ جزو علت ایجاد خود ایشان نیز بودہ باشد و عرفاً نیز بطلان
واستہجان این عقیدہ واضح است زیراکہ شان محکوم تابعیت است نہ متبوعیت
پس این عقیدہ بیقاعدہ است چنانچہ توضیح بے قاعدگی را ہم در ہمین عبارت
شکل سوم بیان فرمودند وگفتند عبارت یا علی مدد کہ بعد از چند سطر مذکور
است) نبی و ولی ہمہ تابع خدا اند وخدا تابع و فرمان بردار کسے نیست لکن عباد
مکرمون لایسبقونہ بالقول وہم بامرہ یعملون ارشاد ہدایت بنیاد ہمان حضرات
است) یعنی خود ائمہ علیہم السلام چنین فرمودہ اند کہ ما تابع مشیت خدا میباشیم
وکمال عبودیت ما درہمین است کہ ما تابع او باشیم و عمدہ مقصود جناب حاجی صاحب
اینست کہ عوام شیعیان ملتفت نشوند و معتقد نشوند کہ از خدا فعلے بدون ارادۂ
ائمہ علیہم السلام صادر نمیشود و حال آنکہ این امر مسلم بین امامیہ و صحیح و مستفاد از اخبار
صحیحہ کثیرہ میباشد کہ حضرات ائمہ از خدا سوال رزق و خلق میفرمودند و بدرگاہ
او التجا میکردند وخدا آن را بایشان میداد لکن این دادن خدا نہ ازین راہ بود
کہ حکومتے برخدا ایشان داشتند بلکہ بغرض اکرام این را درحق ایشان میفرمود
چنانچہ در توقیع حضرت حجۃ عجل اللہ فرجہ وسہل مخرجہ مثل ہمین مضمون موجود است
در احتجاج است کہ درمیان جماعت شیعہ نزاعی شد بعضے گفتند کہ خدا خلق و
رزق را بائمہ علیہم السلام تفویض فرمودہ و بعضے ازین انکار نمودند چون ایشان عاجز

شدید شد پس همه نزد محمد بن عثمان که از نواب حضرت حجة بوده حاضر شدند و
عریضه نوشته بذریعهٔ او نزد حضرت گذرانیدند پس جواب آمد ان الله
هو الذی خلق الاجسام وقسم الارزاق لانه لیس بجسم ولا حال
فی جسم لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر فاما الائمة علیهم السلام
فانهم یسئلون الله فیخلق ویسئلونه فیرزق ایجابا لمسئلتهم واعظاما
لحقهم محصل معنی آنکه خداست خالق و رازق واما ائمه پس ایشان سؤال
رزق مینمایند وسوال خلق مینمایند پس خدا آنرا محض بجهت بزرگ داشتن
ایشان عطا میکند پس کما اینکه این عقیده یعنی کلیهٔ افعال خدا را تابع اراده و
عقب مشیت ائمه دانستن باطلست همچنین اینهم نشاید گفت که هیچ وقت فعلی
را موافق اراده و خواهش این حضرات ننموده بلکه بکثرت و اغلب اوقات چنین
نیز شده که محض بجهت سوال ائمه علیهم السلام وتعقیب اراده ایشان صدور فعل
از خدا شده بلکه در اغلب معجزات چنین بوده لکن این اراده کجا و آن اراده که
در تبعیت بوده کجا این التجا و عرضست و آن سلطنت و حکومت همین مطلب را
خواجه صاحب نیز بعد همین قول خود نبی وولی تابع خدایند الی آخره فرموده اند یا علی
مدد را ری این امر مسلم و درست است که خدا اکثر و بیشتر دعا و التجای ایشان
را قبول میکند مگر بر خدا حکومت کسی نیست (یفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید)
انتهی از برای بطلان عقیده تبعیت شواهد چند ذکر فرموده اند از انجمله حکایت
استغفار نمودن ابراهیم از برای عم خود آزر که تنها آمده با پیامبر و اغفر لابی
پس لامحاله با راده و مشیت خود آنحضرت استغفار فرموده تدبیر کرده و نصحت

که صدور فعلے از عاقل مختار بے اراده محال است و اینهم واضح است
که تا زمانیکه حضرت از برائے او استغفار مے نمودند یا نمے نداشتند زیراکه مانع
یا ورود نهی دریں باب از جانب رب الارباب بود و آں یقیناً نبوده والا چرا
استغفار میفرمودند و یا علم و جزم ایستادن بعدم ایمان و ابتدائے آزر مانع
بود و بر واضح است که اینهم نبوده یعنی حضرت ابراهیم را خبر ازیں مطلب نبود
که تا آخر آزر ایمان نخواهد آورد چنانچه خدا تعالی میفرماید فلما تبین انه
عدو الله تبرأ منه بعد از تبین عداوت آزر با خدا تعالی فوراً حضرت
استغفار را ترک فرمودند پس استغفار قبل حضرت مخالفت با عصمت
نداشت و مخالف دانستن آں با عصمت نادانی است علی کل حال دریں امر
وقبل از تبین استغفار نمودن آنحضرت مرید او شائسته بوده و بعد
از آنکه معلوم شد که بکونه عدو الله و کافر ابدی لامحاله خدا آزر را تعذیب
خواهد فرمود پس حضرت نیز مشیت خود را تابع مشیت خدا نمودند و بمفاد
لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء برائت و اظهار دشمنی با او
فرمودند و خواست خود را در جنب خواست خدا مضمحل نموده نتیجه حسنه
بر بدید اینست معنی تبعیت ایشان مر مشیت خدا را و محض حرف اینست که
بعد از آنکه دریں مقدار مشیت هم ایشان مخالفت نه فرمودند خود را
پابند مشیت و قضائے حق فرمودند پس کدام عقل تجویز ایں خواهد بود که
خدا در جمیع افعال خود پابند مشیت حضرات است و فعلے از افعال بے اراده
ایشان صادر نمیشود و کسانیکه معتقد ایں شده اند اینه سفها بلکه مخصص ادراک

بودند مختصر آنکه مولوی مقرب علی خان صاحب و امثال ایشان چرا اینقدر
بے التفات اند و غور نمیکنند که استجابت و عدم استجابت که موضوع بحث
هم بوده که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب ازاں بحث بینموده اند
و تعجب از دین و دیانت هست که بلوازم بعیده غریبه عبارت بچپیده شخص
مسلمے را تکفیر نمایند حالانکه حضرات علمائے صحیح فرموده اند که لازم مذہب
مذہب نیست مثلاً سنیان که قائل دیدار خدا اند لازم این قول است
و لازم آں حدوث و لازم آں انکار باریتعالی مگر کسے نمیتواند بگوید که سنیان
منکر خدا اند مختصر مقال آنکه جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب جاے
نه فرموده اند که حضرت ابراہیم علی کل حال طالب آمرزش و آزر بودند و
باین لسان دعا نموده اند که خدایا چه آزر قابل بخشش بوده باشد و چه نباشد
من لامحاله بخشش او را از تو میخواہم بلے اگر باین طریق عرض کرده بودند خدشه
در ردّ دعا متصور بود جناب خواجه صاحب که درین عوالم نیستند ایشان محض
در مقام ذکر عقیده فاسده نسبت تفویض فی الاراده درواں میباشند
و شمابے غور و نافهمیده بر ایشان معترض میشوید و بعد از آنکه ما ہا کہ ادنی قریبه
معرفت را دراں میباشیم در طلب مسئولات خود حواله مشیت باریتعالی
مینمائیم پس در حق معصومین کرام علی قلیلے میتواند بگوید که ایشان چنین بودند
و قابل و ناقابل ہمه را باصرار زیاد از خدا میخواستند بلے مولوی محمد مرتضیٰ
شماہمیں خیال را در حق ایشاں دارند چنانچه در ارغام الماکرین مینویسند که
ہر امر با مصلحت را که خدا نخواہد بایستد ساعت ماہم آں میخواہند و پس

خصوصیت حضرات معصومین دریں چیست ایں عبارت بمضمونه دال نیست
که فرق بین ما و حضرات معصومین نزد ایشان همین است که ما هر با مصلحتی را که
از خدا بخواهیم باید که بیاید بخلاف معصومین علیهم السلام که ایشان با مصلحت
و بے مصلحت همه را از خدا سوال میکنند و خدا هم بحسب نفع ایشان کاریکه خالی
از مصلحت میباشد میکند واما افترای ثانی که جناب خواجه صاحب
منکر فراست ائمه شده اند پس ایں هم بے فراستی شما است و محض افترا است
ایشان که در بیان طریق چهارم از طرق علم ائمه بکمال اتقان ثابت فرموده اند
که ایشان بر اشیا مطلع میشدند و علم ایشان را چیزے مانع نبود بلے علی الاطلاق
عالم الغیب بودن ایشان را انکار نموده اند ولیکن ایں را شیخ مفید
علیه الرحمه و محققین امامیه نیز انکار نموده اند واما افترای ثالث که ایشان توهین
مجالس عزا و تعزیه نموده اند پس بخدا که انهم افترای عظیمی است که ایشان
مے بینند و اگر بدانید که خواجه صاحب کاسے کرده اند که اگر عوام پابند آن
شوند توهین بالکلیه مرتفع شود و دهن و زبان مخالفین و طعنه زنان بسته شود
مگر شما خواهش دارید که مردان را زینب و ام کلثوم و حسین و عباس و
قاسم بسازند و محرمات شرعیه بعمل آرند و ما مفصلاً قبل ازیں رد نموده ایم
قبائح اما افترای رابع که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب گویند
که چرا شما حضرات ائمه را ندا میکنید مگر بغرض مقصد ایشان تلغرافے
نصب شده است که بواسطه آں ایشان میشنوند پس باالله العلی الملک
المدارک که ایں نیز از اعاظم افترات است و هرگز ایشان نه فرموده اند

بلکہ ایشان این فرموده اند کہ ندا کردن حضرات معصومین از مسلمات
شیعہ است و جواز آن عقلا و شرعا ثابت است و فرقہ وہابیہ کہ بر
جماعت شیعہ اعتراض میکنند بیجا است و ایشان چنین میفہمند کہ معاذ اللہ
ہمین کہ امام از دنیا رفت از سمع و بصر و ادراک و احساس معزول میشود
و این خیال فاسد ایشان غلط است زیرا کہ بر حیات حضرات ائمہ علیہم السلام
قرآن و احادیث شاہد اند احیاء عند ربہم یرزقون در قرآن آمده و
انکار این مستلزم انکار روایات کثیره معجزات و کرامات است پس باید
ایشان را زنده جاوید دانست و ما کہ حضرات ائمہ را ندا میکنیم نہ باین قصد
کہ ایشان نیز مثل خدا سمیع و بصیر و علیم و خبیر ہر جا حاضر و بہر طرف و ہر آن
ناظر اند و نہ باین خیال کہ در وقت ندا کردن ایشان از ما قرب مکانی پیدا
میکنند بنحویکہ ہمین صدای عادی ما بگوش مبارک ایشان میرسد
و نہ باین خیال کہ این صدای عادی ما باین کمی کہ در آن ہست خود بخود
بفراخ مقدسہ ایشان میرسد و نہ باین خیال کہ بواسطہ آلہ مثل تلغراف
وغیره حضرات بر ندای ما مطلع میشوند بلے اگر باین قصد ندا میکردیم
اعتراض آنہا جائے داشت پس بدانند کہ ما ہرگز باین قصد حضرات را ندا
نمیکنیم بلکہ باین اعتقاد ندا میکنیم کہ بحکم خدا ملائکہ صدای ما را میرسانند
و باین خیال کہ خدا ایشان را بطرقی چند کہ مخصوص بایشان است اعلام
میفرماید و ما ایشان را صاحب نفوس قدسیہ و نور عصمت انبیاء علیہم السلام
و چیزی را مانع علم ایشان نمیدانیم الی آخر ما ذکره من طرق حصول العلم

لهم صلوات الله علیهم مولوی صاحب ثبت مطلب جناب
خواجه صاحب و شما آن عبارتے را که ایشان دران اعتراض و یا بیجا
بیان فرموده اند بخود ایشان منسوب مینمائید - و کلام و معتقد خود ایشان
مے پندارید و کلام بعد را که جواب ازنست هم ملاحظه نمیکنید با شما راهم
عجب فهم و انصافے دارید و حالا بنده تمام عبارتے را که متعلق این اعتراضات
بیان میکنم تا از حالت شما ها همه واقف شوند جناب مولوی خواجه عابدین
بعد ازانکه در یا علی مدد خود معنی ندا را و فرق بین ندا و ندابه را بیان فرمودند
و جواز ندا ے معصومین و یا علی گفتن را ثابت نمودند و فرمودند که یا علی
گفتن از مسلمات است و شک و شبهه در جواز آن نیست در صفحه پنجم یا علی مدد
مطبوعه مطبع یوسفی و صفحه ۷ مطبوعه عماد الاسلام فرمودند عبارت یا علی مدد
اینست حاضر و موجود و سمیع و بصیر ندا کردن درست نمیتوان شد و شاید مومنی
و مسلمانی را چنین قصد نموده باشد عامے خیالات و شوائی تصورات را
ذکر نیست عاقلے خیال نمیتوان کرد که معصومین مثل خدا حاضر و با هر طرف
هر آن و هر دم ناظر اند یا از ما چنان قریب اند که صدا ے ما عادةً بایشان تا آن سبع
مے شنیده انهم خلاف عقل و نقل است و این نیز قصدے نتوان شد که این
آواز کوتاه ما این دور و دراز مسافت را طے کرده تا قبور مقدسه خود بخود
میرود یا بواسطه تلغرافیکه در خارج است) یعنی با شیعه که حضرات ما نیز کنیم
این قصد و خیالها نیکه شما در حق ما خیال میکنید نمیکنیم که محل اعتراض واقع
بشویم جناب مولوی صاحب این عبارتیکه تا حال مذکور شد همه در بیانات

اعتراضات مخالفین و وہابیہ بودہ و این را بعقیدہ خواجہ صاحب شما
بچسپانید - و امید دارم کہ این عبارت بعد آن را کہ خواجہ صاحب
در جواب آنہا فرمودہ خوب گوشش بدارید و بفہمید کہ قول ایشان
این نیست کہ حضرات را چرا ندا میکنید بلکہ تلغرافی ہست کہ بآن مطلع میشوند
بسم اللہ متوجہ شوید عبارت یا علی مدد بعد قولہ یا بواسطہ تلغرافیکہ
در خارج است . بلکہ صورت صحیح کیفیت ندا کردن با انحضرت را
کہ خلاف منقول و معقول نباشد بچند طریق است ، مولوی صاحب
خوب ملتفت شوید و ملاحظہ کنید کہ از لفظ بلکہ قول جناب خواجہ صاحب
شروع میشود و معنی آن اینست ما کہ حضرات را ندا میکنیم نہ بآن قصور
و خیالات فاسدہ است کہ مخالفین و وہابیہ در حق ما خیال میکنند
و ما نمی گوئیم کہ با ضرائح حضرات تلغراف است بلکہ چیزی را متقدم
کہ از تلغراف بدرجہا بالاتر است و ہرگز دران طریق سہو و نسیان متصور
نیست مولوی صاحب این عبارت بعد قولہ صحیح بچند طریق است
را ہم گوشش بدارید و ملاحظہ کنید کہ جناب خواجہ صاحب چہ طریقہای
خوب را بیان میفرمایند - عبارت یا علی مدد را اول اعلی اینست
کہ صدای ما را بحکم خدا ملائکہ بخدمت انحضرات میرسانند و تفسیر
آیہ وسیرى اللہ عملکم و رسولہ والمومنون نیز ہمین وارد است
و در زیارات و ادعیہ نیز ہمین تاویل کردہ اند گو این روایات معتبرہ
نبودہ باشد . مگر بہر حال این طریق معقول و منقول ہست و تفرقہ

درحیات وممات دراں نیست حالانکہ آں حضرات زندہ جاوید اند
الی آخر طریق اول) بعدازاں طریق دوم وسوم وچہارم وپنجم راہم ملاحظہ
کنید کہ بچہ خوبی با ادلہ وبراہین جواز ندائے معصومین ویا علی گفتن را اثابت
نمودہ اند پس لیا تعجب از دیانت شما است کہ ایں نسبت بے ماخذ را بجناب
مولوی خواجہ عابد حسین صاحب میدہید۔ وتعجبی ہم نباید نمود زیراکہ ہمہ
فرمایشات شما ازہمیں قبیل مے باشد مثلاً دربارہ حضرت مستطاب قدوۃ الاعلا
الاطیاب سرکار شریعت مدار آقا مولوی سید کلب باقر صاحب کربلائی
دام ظلہ شما تحریر فرمودہ اید کہ ایشان شاگرد جناب خواجہ صاحب میباشند
وحالانکہ ایں فرمایش شما بے سروپا غلط است وسرکار ایشان از صورت و
شکل جناب خواجہ صاحب ہم واقف نیستند پس بلا وجہ ایں افترا را شما
برایشان بستہ آید واما سرکار ایشان پس در ہندوستان عمدہ تحصیل ایشان
از مرحوم تاج العلما جناب سید علی محمد صاحب اعلی اللہ مقامہ بودہ بعد از انکہ
مجاورت کربلائے معلی را اختیار فرمودند از سہ عالم جلیل استفادہ فرمودند
یکے سرکار مرحوم شیخ زین العابدین مازندرانی دوم سرکار آخوند ملا کاظم
مرحوم سوم جناب حجۃ الاسلام آقا سید علی یزدی کہ فعلاہم در قید حیات
ومروج دین وملت ہستند ایں را بجہت ہدایت شما عرض نمودم مختصر انکہ
شما انشاء اللہ واللہ یھدی من یشاء بعید است کہ بعد ازیں توضیح واظہار
حق کوتاہی بفرمائید وامید دارم کہ بعد ایں اشتہار را بجناب خواجہ صاحب
نخواہید داد واز خوف مواخذہ عند اللہ بنفس خود رحم خواہید فرمود۔

وما علینا الا البلاغ واما ترک جواب عربیہ شما بعربی پس نہ از عجزست
کہ از نظم نثر عربی عاری ہستم بلکہ بلحاظ فوت اصل مقصود کہ افہام
عوام است عدول بفارسی نمودم وچند سطر عبارت عربی نیز مینویسم
تا دل شکنی نشود فاسمع وتامل ایھا الفاضل المتفاضل الرائج للوجا
والعشا وخلف المھرة الافاضل انما مثلک مثل الدجی یقول
للصبح لونک حائل او السھی عین الشمس تطاول ھلا تجنبت
فیما برزت محجة الحق الواضح وجانبت الافتراء وعسر الا
عتساف الفاضح افی یوم من الحق ایوم غشیک لیلة
من الباطل مظلم تبھم یا ھذا فلقد اسرفت فی الایلام
بالملام وکف آلف الاصطلام ولعمری انک لم ترعد
لم تبرق الا عن جھام ولم تسط الا بجذاء فیھا کھام
خلتھا لعاب المنیة او عقابا یظفرک بالامنیة فما
اھون علی المولوی الخواجہ صولتک واین لمن طمح ببصر
النصفة سوء صنیعتک واوعر واشطر فھمک واوھن نسجک ان
اوھن البیوت لبیت العنکبوت لوکانوا یعلمون ازعمت
انک تمحو الحق بما تخط بیمینک وتروج الباطل بتخلیطک
الغث مع سمینک کلا فان الحق ابلج والباطل لجلج ولا یضیق
المخرج علی من سھل علیہ المدرج ویحک اتعیب ما لا
عیب فیہ وتستریب فیما لا ریب یعتریہ وتطعن فی

نثرۃ مضاعفۃ تنبو عنہا السیوف وتکل الاسنۃ وتحسب
ھزواً ولعباً ما نطق بہ الکتاب والسنۃ وتسعی فی اطفاء
نور الارشاد واعلاء کلمۃ الغی علی الرشاد ھیہات تضرب
فی حدید بارد وترسل فی غیر سدد الا ان النھج القویم
والصراط مستقیم وما کل الناس ذا مقلۃ عمیاء وفکرۃ
شوھاء تخبط عشواء ورای خامد وقلب راقد وانک
لو تفطنت لاعترفت ایہا الفاضل بقصور فہمک و
ضیاع سہمک فی الاصابۃ وطیش سہمک وھبالۃ
قواریک علیک الامر قد بدا فما بالک الاٰن قد حصحص
الحق صمیماً الا ترفق بنفسک التی بین جنبیک فان مالہا
وعلیہا لک وعلیک والی م تحرص علی تکفیر مومن بری و
تصمی قلبہ بسہم بید الحقد بری ھذا ولقد اغنیک
بما کان لک علی فراغ نفسک بما لہا علیک والسلام۔
واما جواب از تحریرات مولوی شریف حسین صاحب پس بجہت تمامی
مضمون آنہا با مضمون تحریر مولوی مقرب علیخاں ہماں جوابیست
کہ از تحریر مولوی مقرب علیصاحب دادہ شدہ ومعلوم میشود کہ ایشاں
از موازین شرعیہ تکفیر بے خبر میباشند وبگوش ایشاں اودھم والحد ودا
بالسیئات نرسیدہ است والا در تکفیر مسلماناں اینقدر جری نمیبودند
وبرفرض اگر عبارات جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب شبہ دلالت

ہم میبود بر ایشاں لازم بود کہ توقف مینمودند چہ جائیکہ جمیع عبارات
ایشاں کہ در رسالتین است ہمہ صریح در افادہ معانی حقہ و بعض عبارات
کہ فی الجملہ اجمال دارد قابل حمل بر قرینہ صحیحہ است و مثل عبارات مجملہ سائر
تصانیف علماے اعلام چنانچہ علماے متدینین لکھنو کہ صاحبان فضل و
علم اند و اہل زبان میباشند ہمہ تحریر فرمودند کہ در رسالتین مضمونے کہ
مخالف عقائد اثنا عشریہ بودہ باشد نیست و ما ہم معانی صحیحہ را بیان
نمودیم و بعد اینہمہ وضوح و ظہور حق شخص متدین ہرگز جرأت بر تکفیر
نخواہد نمود و اما جواب از سائر تحریرات مندرجہ در قطع الصمد پس از
بیانات ما واضح است و شخص با فہم و متدین از عبارات ما میتواند کہ جواب
از ہمہ بدہد و قدر ہمہ را بخواہد اللھم ثبتنا بالقول الثابت فی الحیوۃ
الدنیا و فی الاخرۃ بمحمد و آلہ الطاھر۔

الحائری اجابة لالتماس جمع من المؤمنین الاخیار المتدینین

هر دو رساله را ملاحظه فرمودند و بعد ازان مکتوبی بجناب مولوی
خواجه عابد حسین صاحب نوشتند و محصل مضمون ان این بود
که هر دو رساله شما ملاحظه نموده شد و چیزیکه موجب خروج
شما از تشیع فضلاً عن الاسلام بوده باشد در انها دیده نشد و غلوی هم در انها
نیست بجز آنکه بعض تعبیرات شما خشن و ناملایم عوام و پاره ازان
قاصر و اجمال انفهام است پس تکفیر شما بواسطه مطالب رسالتین
بے محل و در تدین مکفر مخل است البته مولفات طرف مقابل
شما یعنی مولوی محمد مرتضی صاحب علاوه برانکه ربطی بمرادات
و مطالب شما ندارد و خارج از جاده اعتدال بلکه موصوف باضلال
و اضلال لاشتمالها علی العقائد الفاسدة الکاسدة من الغلاة
والمفوضة والشیخیة وغیرهم من اصحاب الضلال بینا
بالجمله چون که شیوع و انتشار این تحریر در اقطار و امصار موهن کید و
ناقض غرض مولوی محمد مرتضی صاحب واقع می شد زیرا که سرکار
شریعتمدار مومی الیه در اغلب اصقاع هند معروف و مشهور میباشند
و اکثر مردمان حسن ارادت و وثوق بایشان دارند پس مولوی محمد مرتضی
صاحب چاره بجز این ندیدند که در رواج کار خود تشبث با فترا
و بهتان نمایند و راه پر خطر و هلاکت اکتناه قدح حجت را
در شان والا شان ایشان چاپ نمایند و نه فهمیدند که لعنت

و خیو یکه با سمان انداخته شود باز گشت آن همان بر روی
انداز نده خواهد بود با وجودیکه قبل از تحریر حضرت مولانا المشار
الیه بعض علمای دیگر هم مثل تحریر مولانا الممدوح بر هر دو رساله نوشته بودند مثل سرکار
مولوی سید نجم الحسن صاحب قبله که خود مولوی سید محمد مرتضی صاحب تحریر ایشان
را در کتاب خود ذکر نموده اند شنیده ام که چرا مولوی
محمد مرتضی صاحب بجناب ایشان تعرض نفرموده اند ایشان
هم که مضامین رسالهٔ انذار الناصبین را مخرج عن التشیع الاسلام
شنیده اند بلکه تمام علمای مجتهدین هند مثل سرکار قدوة العلما
مولانا السید آقا حسن صاحب قبله و سرکار شریعتمدار مولوی سید
ظهور الحسن صاحب قبله و سرکار مرحوم میر آغا صاحب سرکار
مرحوم سید علی صاحب وغیرهم من العلماء البارعین تحریر فرموده
اند که خیال مولوی محمد مرتضی صاحب غلط است و بیچاره جناب خواجه صاحب
بواسطه مطالب رسالتین خارج از تشیع نشده اند بلکه تمام مشاهیر
علماء عراق و مراجع خواص و عوام آفاق هم خواجه صاحب را بری
از نسبت شنیعه فرموده اند پس اگر مولوی محمد مرتضی صاحب
فی الحقیقت عنادی با خصوص سرکار شریعتمدار مولانا السید باقر
صاحب قبله مدظله العالی ندارند چرا حضرات علمای دیگر را بواسطه
بری نمودن خواجه صاحب از کفر چیزی نمیگویند تعجب است که مولوی
محمد مرتضی صاحب همه را گذاشته بخصوص حضرت مولانا السید باقر

گفته اند که آیه وَاللهُ خَیرُ الرّازِقِین دلالت دارد بر تعدد رازق
و حضرات ائمه بعوض و نیابت ذات اقدس الٰهی رزق و امثال
رزق را در میان خلایق اجرا میفرمایند و این نیابت ایشان
در این گونه امور از طرف خدا این جهت است که خدا ازین قابل
و ورزشکرکه می آید بنده کمال حیرت ازین عقیده ایشان بهم
دارم که با این عقیده چرا ایشان خود را از مفوضه نمی شمارند
و کدام عاقل این حرف را می زند و می گوید که عدم کون تعالی
مرتبا سبب این شده که او در امور تکوینیه نایبی از برای خود
قرار دهد مولوی محمد مرتضیٰ صاحب در کتاب خود الکلام
الحسن از صفحه دویست و هشتاد و یک تا صفحه دویست و هشتاد و چهار
گفته اند که بول و غایط و دم و منی ائمه طاهر است تا که طهارت
باطنی ایشان درست شود و نیز شرب بول و دم انبیاء و ائمه
را حلال دانسته اند بنده متحیرم که ایشان خود را مجتهد میدانند
یا غیر اگر مجتهد میدانند پس یقیناً نا قابل اند زیرا که احادیثی
که ایشان ذکر نموده اند دلالتی بر مدعای ایشان ندارد و
اگر خود را مقلد میدانند پس نمیدانم که کدام مجتهد از متقدمین
یا متاخرین قابل بحلیت بول و غایط و دم و منی انبیاء و اوصیاء
شده است باید ایشان بیان نمایند مختصر آنکه کتب مولوی
محمد مرتضیٰ صاحب ازین گونه عقاید فاسده و اقوال کاسده

پیداست و پر واضح است که کسیکه در فروع و اصول
این مشرب را داشته باشد البته بر ارباب تحقیق
و علمای متدینین معترض خواهد شد و همه را
بی دین خواهد دانست اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِن شُرُورِ
النَّفسِ وَ وَسَاوِسِ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ اللَّعِینِ
و اما تعرض مولوی محمد مرتضی صاحب جونپوری بر سرکار
شریعتمدار مولانا السید کلب باقر صاحب قبله
مد الله ظله العالی و متع المسلمین بوجوده الشریف
المتعالی پس انهم از عجائب روزگار و انقلاب
فلک کج مدار است و لا عجز و فان له اسوة حسنة
بالائمة الکرام علیهم الصلوٰة و السلام
و لا کامل العیار بودن حضرت مولانا السید
کلب باقر صاحب دام ظله در علم و فضل و تقوی
و رزانت و متانت عقائد حقه و معارف یقینیه
متحققه پس منظومه اعتقادیه ایشان که مسمی بدلائل
الخیرات است شاهد برین معنی میباشد و بر این
منظومه اجلای علماء عراق و رؤسای ملت جعفریه
تقریظات نوشته اند و همه بالنسبه بجناب مشار الیه
اظهار تبجیل و مدح و ثنای جمیل فرموده اند